



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سردلیری

پژوهشی پیرامون
راهکارهای گسبب محبوبیت

مؤلف: محمدتقی بهمانی نسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر دلبری : پژوهشی پیرامون راه کارهای کسب محبوبیت

نویسنده:

محمد تقی سبحانی نیا

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سز دلبری : پژوهشی پیرامون راه کارهای کسب محبوبیت	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۳
درآمد	۱۸
اشاره	۱۸
اهمیت روابط بین فردی	۲۲
محبوبیت، کلید موفقیت در روابط اجتماعی	۲۴
ضرورت آگاهی از عوامل جاذبه آفرین	۲۵
انواع جذابیت ها	۲۹
فصل اول : جذابیت های ظاهری	۳۲
اشاره	۳۲
۱. پاکیزگی	۳۳
۲. آراستگی	۳۴
اشاره	۳۴
پاسخ یک پرسش	۳۸
۳. بوی خوش	۴۱
۴. زیبایی	۴۸
فصل دوم :مهارت های اخلاقی	۵۰
اشاره	۵۰
۱. فروتنی	۵۲
اشاره	۵۲
لزوم فروتنی در برابر همنوعان از منظر متون دینی	۵۴

۵۷	آثار فروتنی
۵۹	۲. خوش گمانی
۶۲	۳. گذشت
۶۵	۴. بخشندگی
۶۵	اشاره
۶۶	دو نکته
۶۸	۵. وفاداری
۷۰	۶. بردباری
۷۱	۷. مهربانی
۷۳	۸. انصاف
۷۸	فصل سوم: مهارت های رفتاری
۷۸	اشاره
۷۸	رابطه بین اخلاق و رفتار
۷۸	اشاره
۷۹	۱. گشاده رویی
۸۱	۲. آشکارا سلام کردن
۸۳	۳. دست دادن (مصافحه)
۸۵	۴. رعایت احترام هموعان
۸۹	۵. خیرخواهی
۸۹	اشاره
۹۱	تأثیر خیرخواهی
۹۳	۶. پیروی از خیرخواه
۹۳	اشاره
۹۴	مفهوم پیروی از فرد خیرخواه
۹۵	۷. ابراز دوستی و محبت
۹۶	۸. هدیه دادن

۹۶ اشاره

۹۷ آسیب شناسی اهدای هدیه -

۹۷ اشاره

۹۷ الف. تحمیل در زمان

۹۸ ب. تحمیل به خاطر رخدادهای مبارک

۹۸ ج. تحمیل در ارزشمندی هدیه

۹۹ راه کار مقابله با آسیب ها

۱۰۱ ۹. قدردانی از نیکی دیگران

۱۰۱ اشاره

۱۰۳ روش های سپاس گذاری

۱۰۳ اشاره

۱۰۳ الف - تشکر زبانی

۱۰۴ ب - مقابله به مثل

۱۰۵ ج - صرف نعمت در محل مناسب

۱۰۵ د - اطاعت از ولی نعمت

۱۰۶ موانع قدردانی از خوبی های دیگران

۱۰۶ اشاره

۱۰۶ یک - عدم آگاهی به نیکی و احسان

۱۰۷ دو. نیکوکاری پنهانی

۱۰۷ سه. کوچک انگاری احسان

۱۰۷ چهار. ضعف یا بیماری اخلاقی

۱۰۸ ۱۰. بی رغبتی نسبت به دارایی های دیگران

۱۱۰ فصل چهارم: برخی عوامل دیگر

۱۱۰ اشاره

۱۱۰ ۱. ایمان و عمل صالح

۱۱۲ ۲. همجواری

۱۱۵	۳. تناسب جان ها
۱۱۶	۴. خواست و اراده خدا
۱۲۰	فهرست منابع و مآخذ
۱۲۲	درباره مرکز

سرّ دلبری : پژوهشی پیرامون راه کارهای کسب محبوبیت

مشخصات کتاب

سرّ دلبری

محمدتقی سبحانی نیا

ویراستار : حسین پورشریف

نمونه خوان : علینقی نگران، محمود سپاسی

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

سازمان چاپ و نشر دار الحدیث: قم، میدان شهدا، ابتدای خیابان معلم، پلاک 125

تلفن: 37741650 - 025 - 37740523 - 025 ص.پ: 4468/37185

hadith@hadith.net

<http://www.hadith.net>

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

سرّ دلبری پژوهشی پیرامون راه کارهای کسب محبوبیت

محمد تقی سبحانی نیا

ص: 3

درآمد..... 9

اهمیت روابط بین فردی..... 13

محبوبیت، کلید موفقیت در روابط اجتماعی..... 15

ضرورت آگاهی از عوامل جاذبه آفرین..... 16

انواع جذابیت ها..... 20

فصل اول: جذابیت های ظاهری..... 23

1. پاکیزگی..... 24

2. آراستگی..... 25

پاسخ یک پرسش..... 29

3. بوی خوش..... 32

4. زیبایی..... 39

فصل دوم: مهارت های اخلاقی..... 41

1. فروتنی..... 43

لزوم فروتنی در برابر همنوعان از منظر متون دینی..... 45

آثار فروتنی..... 48

2. خوش گمانی..... 50

3. گذشت..... 53

4. بخشندگی..... 56

ص: 5

دو نکته.....	57
5. وفاداری.....	59
6. بردباری.....	61
7. مهربانی.....	62
8. انصاف.....	64
فصل سوم: مهارت های رفتاری.....	69
رابطه بین اخلاق و رفتار	69
1. گشاده رویی.....	70
2. آشکارا سلام کردن.....	72
3. دست دادن (مصافحه).....	74
4. رعایت احترام همنوعان.....	76
5. خیرخواهی.....	80
تأثیر خیرخواهی.....	82
6. پیروی از خیرخواه.....	84
مفهوم پیروی از فرد خیرخواه.....	85
7. ابراز دوستی و محبت.....	86
8. هدیه دادن.....	87
آسیب شناسی اهدای هدیه.....	88
الف. تحمیل در زمان.....	88
ب. تحمیل به خاطر رخدادهای مبارک.....	89
ج. تحمیل در ارزشمندی هدیه.....	89
راه کار مقابله با آسیب ها.....	90
9. قدردانی از نیکی دیگران.....	92

روش های سپاس گذاری.....	94
الف - تشکر زبانی.....	94
ب - مقابله به مثل.....	95
ج - صرف نعمت در محلّ مناسب.....	96
د - اطاعت از ولی نعمت.....	96
موانع قدردانی از خوبی های دیگران.....	97
یک - عدم آگاهی به نیکی و احسان.....	97
دو. نیکوکاری پنهانی.....	98
سه. کوچک انگاری احسان.....	98
چهار. ضعف یا بیماری اخلاقی.....	98
10. بی رغبتی نسبت به دارایی های دیگران.....	99
فصل چهارم: برخی عوامل دیگر.....	101
1. ایمان و عمل صالح.....	101
2. همجواری.....	103
3. تناسب جان ها.....	106
4. خواست و اراده خدا.....	107
فهرست منابع و مآخذ.....	111

در این که انسان، موجودی اجتماعی است، تردیدی نیست. روشن است که انسان به صورت فردی، قادر نیست که تمام نیازمندی های خود را به نحو مطلوب مرتفع سازد. او برای موفقیت در زندگی اش باید بتواند با همنوعان خود رابطه ای حسنه برقرار کند و برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز با اطرافیان و برطرف کردن نیازهای گوناگوش از این طریق بکوشد. این امر موجب می شود که برقراری رابطه با همنوعان برای او از اهمیت به سزایی برخوردار باشد.

صاحب نظران، روابط انسان را به سه دسته «رابطه انسان با خود»، «رابطه انسان با خدا» و «رابطه انسان با مخلوقات» تقسیم می کنند. گاهی نیز رابطه انسان با مخلوقات، خود به دو دسته رابطه با همنوعان و رابطه با طبیعت تقسیم می شود. فارغ از این که هر یک از این انواع چهارگانه رابطه، در جای خود از اهمیت بالایی برخوردار است، با این حال، رابطه انسان با همنوعان در روابط اجتماعی او حرف اول را می زند. از این رو، «رابطه انسان با همنوعان» - که جزئی از رابطه او با مخلوقات به شمار می رود - ،

از بیشترین اهمیت برخوردار است.

ما در این نوشتار، در صدد پرداختن به رابطه انسان با هموعان و ارائه راه کارهای درست برای برقراری ارتباط و ایجاد انس و الفت بیشتر با آنان و در پی آن، فراهم آوردن محیطی سالم تر و مبتنی بر پایه آموزه های اخلاقی و دینی خواهیم بود. ضرورت این مهم، از آن روست که انسان، موجودی اجتماعی است و برای زندگی بهتر و رفع نیازمندی های مادی و معنوی بی پایانش به همراهی و همیاری هموعان خود نیازمند است. بنا بر این، افراد يك جامعه، به هر اندازه ارتباط صمیمانه تری با هم داشته باشند، از زندگی شیرین تری برخوردار خواهند بود و نیازهای رفع نشده کمتری برایشان باقی خواهند ماند.

به نظر می رسد برای برقراری رابطه صمیمی و دوستانه و تحکیم دوستی ها و استمراربخشی به آنها، چاره ای جز ایجاد مزیت نسبی در خود نخواهیم داشت. چیزی را که ما از آن به «جاذبه» یا «جذائیت» تعبیر می کنیم، کلید موفقیت در برقراری رابطه سالم و موفق دانسته ایم.

توضیح آن که روابط بین فردی انسان ها را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

بخش اول، روابط مقطعی و سطحی است. این نوع رابطه - که به سرعت پایان می یابد -، غالباً به منظور دریافت نوعی خدمت یا همکاری ای کوتاه مدت انجام می شود، و چون در ازای دریافت خدمت، معمولاً هزینه آن پرداخت می شود، ایجاد رابطه سالم، از حساسیت کمتری برخوردار است. در این نوع رابطه، آنچه مهم است برای یک طرف، دریافت خدمت و برای طرف دیگر، دریافت دستمزد است. گرچه در برقراری این نوع معاشرت

ص: 10

موقّتی، رعایت آداب معاشرت متعارف و دست کم به صورت حداقلی ضروری است، امّا به هر میزان که زمینه استمرار بیشتری برای تعامل فراهم باشد و به برقراری رابطه پایدار، اراده وجود داشته باشد، به همان میزان باید به اصول و قواعد اخلاقی و رفتاری، پایبندتر و از جاذبه های بین فردی بیشتری برخوردار بود.

بخش دوم، روابطی است که منقطع و مقطعی نیست و دوام و استمرار در آن مهم است. این رابطه حتّی اگر انتفاع نیز در آن لحاظ شده باشد، به دلیل دوامش، تنها دریافت خدمت در آن رابطه، موضوعیت ندارد؛ بلکه غالباً امور دیگری نیز در برقراری رابطه تأثیرگذارند و در نظر گرفته می شوند. امور دیگری که انگیزه طرف مقابل را در ایجاد رابطه با او تشدید می کنند و موجب می شوند تا از میان تعدّد افراد پیرامونی و یا به بیان دیگر، از میان رقبای فراوان، فرد برخوردار از جذابیت بیشتر و متنوّع تر انتخاب شود و برقراری ارتباط پایدار با او تحقّق یابد. این امور در حقیقت همان ویژگی های شخصی و شخصیتی است که موفقیت در برقراری رابطه پایدار را به دنبال خواهد داشت. این ویژگی ها همان جذابیت هایی هستند که برای دیگران، انگیزه آفرین اند و محبوبیت انسان را در جامعه به ارمغان می آورند.

نوشتار پیش رو، به دنبال ارائه راه کارهای به دست آوردن این جاذبه ها برای قرار گرفتن در کانون توجّه همנוعان و محبوبیت در نزد آنان است. ضمناً تلاش خواهد کرد راه کارهای موفقیت در برقراری رابطه پایدار از منظر آموزه های دینی را تبیین نماید. چیزی که می تواند در کامیابی بیشتر و در نتیجه، رضایت بیشتر از زندگی، نقش مؤثری ایفا کند و بر شیرینی و لذّت زندگی بیفزاید. از این رو، موضوعاتی که در این پژوهش بدانها

پرداخته شده، عموماً کاربردی اند و همه آنها در زندگی روزمره به کار می آیند و به دلیل اتکا به ده ها متن دینی (بویژه احادیث معصومان(علیهم السلام)) بی گمان به کار بستن آنچه در این کتاب بیان شده، انسان را مشمول شفاعت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده و با فقیهان و عالمان امت ایشان محشور خواهد کرد. در این موضوع، روایات متعددی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به یادگار مانده اند که دلیل نگارنده بر این ادعاست. ایشان در حدیثی می فرماید:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

هر کس از امت من چهل حدیث را از سنت من حفظ کند، روز قیامت شفیع او خواهم بود.

همچنین در حدیث مشهور دیگری فرموده است:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا. (2)

هر کس از امت من چهل حدیث از سنت من را که مردم در دین خود بدان نیازمندند، را حفظ کند، خدا او را در قیامت به عنوان فقیهی دانشمند برمی انگیزد.

علامه مجلسی نیز در شرح این حدیث، معتقد است که برای حفظ احادیث معصومان(علیهم السلام) شکل های چندگانه ای وجود دارد: به خاطر سپردن، درباره آن اندیشه کردن، نوشتن. (3)

بنا بر این، با استناد به این روایات و نیز با توجه به این که عمل به احادیث، یکی از برترین راه های پاسداری از

ص: 12

1- . بحار الأنوار: ج 2 ص 154 ح 4.

2- . همان: ح 5.

3- . همان: ص 157.

احادیث است، عمل به مجموعه پیام های برگرفته شده از احادیث این کتاب، ضمن ساماندهی به زندگی دنیوی و هموار ساختن راه سعادت و کامیابی در دنیا، سعادت اخروی را نیز به دنبال خواهد داشت.

اهمیت روابط بین فردی

براساس آموزه های اسلامی، پی ریزی جامعه ای مبتنی بر دین و اخلاق و محافظت از آن را با چیزی نمی توان هم وزن دانست. احکام بی شمار فقهی اجتماعی و فضیلت برخی عبادات اجتماعی و نیز ارزش بی حساب خدمت به خلق و مکافات بسیار سنگین بی توجهی به نیاز های هموعان و برادران دینی، گواه بر آن است که کانون اجتماع و محافظت از وحدت آن جامعه و ایجاد انس و اُلفت میان آنان از اهمیت وصف ناپذیری برخوردار است. برای مثال از در نظر گرفتن پاداش بسیار فراوان و متنوع برای خدمت به هموعان و دستگیری از برادران دینی همانند از یک سو، و مجازات سنگین بی توجهی به نیاز هموعان از سوی دیگر، گواه خوبی برای اهمیت والای ایجاد اجتماعی سالم و مبتنی بر تعاملات اسلامی و انسانی است. در آموزه های دینی می بینیم که محبوب ترین بنده خدا کسی است که خدمت بیشتری به بندگان او داشته باشد.

همچنین شاد کردن مردم، پس از ایمان به خدا برترین اعمال دانسته شده است. برای خدمت به مردم و دستگیری آنان، ارزشی همچون بخشش ده گناه و ثبت ده ثواب و ارتقای ده درجه در بهشت⁽¹⁾ و زیارت

ص: 13

1- . امام صادق (علیه السلام): گام برداشتن انسان در راه برطرف کردن یک حاجت از برادر مؤمنش باعث می شود که برای او ده حسنه نوشته شود و ده گناه از نامه اعمال او پاک شود و ده درجه بر درجات او افزوده گردد (الکافی: ج 2 ص 196 ح 1).

حجّ و عمره (1) و برای بی توجّهی به نیاز همنوعان در جامعه، مجازات هایی همچون جلبدشمنی خدا، (2) ابتلا- به خواری و ذلّت در دنیا، (3) زوال نعمت (4)

و قطع ولایت و سرپرستی یا دوستی خدا، (5)

حاکمی از آن است که ایجاد یک جامعه سالم و متخلّق به اخلاق الهی، از اهمیت فراتر از تصوّر برخوردار است. لذا امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر سفارش می کند که قلب خود را نسبت به ملت خود مملو از مهر و محبّت و لطف کن و نسبت به آنان همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو آند و یا انسان هایی نظیر تو. (6)

به نظر می رسد تعامل مطلوب بین افراد جامعه ای که از آموزه های اخلاقی و دینی شکل گرفته باشد، منافع بی شماری را نصیب جامعه می کند که از جمله آنها ایجاد امنیت اجتماعی و از بین رفتن قصد پلید دشمنان در ضربه زدن به آن جامعه، و نیز دعوتی عملی و تأثیرگذار از امت های غیر مسلمان برای پیوستن به دین مبین اسلام است. و این حکمت

ص: 14

-
- 1- . پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): هر کس حاجتی از برادر مسلمانش را برآورده کند، برای او اجری مانند اجر کسی که حجّ و عمره به جای آورده، خواهد بود (جامع الصغیر: ج 2 ص 637 ح 8960).
 - 2- . پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی را که به تو امید بسته، ناامید مکن؛ زیرا در آن صورت خدا تو را دشمن خواهد داشت و با تو دشمنی خواهد کرد (الأمالی، طوسی: ص 299 ح 489).
 - 3- . هیچ کس دست رد به سینه دیگری نمی زند مگر آن که سربلندی در پشت سر او و خواری در مقابل روی او قرار می گیرد (شرح نهج البلاغه: ج 20 ص 290 ح 311).
 - 4- . پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): هیچ نعمت خدا بر بنده ای بزرگ نمی شود مگر آن که کمک به مردمان در نظر او بزرگ گردد. پس هر کس کمک کردن به مردم را بر عهده نگیرد، نعمت خود را در معرض نابودی قرار داده است (تاریخ بغداد: ج 5 ص 390 ح 2942).
 - 5- . امام کاظم (علیه السلام): هرکس برادرش را که به او پناه آورده، پناه ندهد، در حالی که به کمک کردن به او توانمند است، رشته دوستی او با خدای عزوجل بریده می شود (الکافی: ج 2 ص 367 ح 4).
 - 6- . شرح نهج البلاغه: ج 3 ص 84.

محبوبیت، کلید موفقیت در روابط اجتماعی

روان شناسان اجتماعی، عوامل سازنده احساس مثبت یا منفی نسبت به دیگران را جاذبه بین فردی می نامند. (1) یعنی به هر میزان از جاذبه های بیشتری برخوردار باشد، درجه احساس های مثبت دیگران نسبت به او افزایش می یابد و از میزان محبوبیت بالاتری برخوردار خواهد بود. محبوبیت، یکی از خواسته های فطری آدمی است که در راستای رفع نیاز ها و افزایش لذت از زندگی به آن توجه می شود. هر انسانی، خواستار آن است که دیگران دوستش بدارند و مشتاق برقراری ارتباط صمیمانه با او باشند و هیچ گاه برای رفع مشکلات و نیاز هایی که به تنهایی از برطرف کردن آنها ناتوان است، تنهایی نگذارند.

اغلب انسان ها معمولاً مشکل تنهایی خود را از ناحیه دیگران می دانند و همواره اطرافیان را به کم لطفی نسبت به خود متهم می کنند. این امر، باعث شده است که عیوب اطرافیان به خوبی برایشان آشکار و قابل شمارش باشد؛ اما آن گاه که از آنان در باره اشکالات خودشان سؤال می شود، پاسخ روشنی دریافت نمی شود و خود را از هرگونه خطا و اقدام دافعه برانگیزی مبری می دانند؛ اما به نظر می رسد که مشکل اصلی، از ناحیه رفتار خود فرد، ناشی می شود و در حقیقت، نخستین گامی که لازم است برای رهایی از تنهایی برداشته شود، ایجاد مزیت های نسبی یا جاذبه هایی در وجود

ص: 15

1- . سایت «دانش نامه آزاد ویکی پدیا»، واژه «جاذبه های بین فردی».

خویش است؛ جاذبه هایی که با آن بتوان احساس مثبت دیگران را به خودافزایش داد و در برقراری روابط اجتماعی، موفقیت بیشتری کسب کرد.

بدیهی است که نتیجه فقدان جاذبه، این است که احساس مثبت در دیگران ایجاد نمی شود و انگیزه برقراری ارتباط تحقق نمی یابد. این امر اگر با دافعه نیز همراه باشد، از تنهایی و انزوای فرد، گریزی نیست. در این صورت است که حتی اگر فرد در خانواده و یا جامعه ای شلوغ زندگی کند، باز هم احساس تنهایی، همدم همیشگی او خواهد بود.

ضرورت آگاهی از عوامل جاذبه آفرین

شاید اهمیت عوامل جاذبه آفرین و ضرورت آگاهی از آنها با کمی تأمل، اجمالاً مورد تأیید و تصدیق همگان قرار گیرد؛ اما به نظر می رسد که بیان فواید جاذبه های بین فردی، اهمیت این جاذبه ها را نمایان تر و ضرورت ایجاد آن را در خود آشکارتر می سازد. البته آگاهی از گونه ها و مصادیق جاذبه ها بر اساس آنچه در منابع دینی به آن تصریح شده، دو فایده اساسی به دنبال خواهد داشت:

یک. باعث می شود انسان، آن عوامل جاذبه آفرین را در خود ایجاد یا تقویت کند؛

دو. به ما کمک خواهد کرد تا بهترین افراد را برای دوستی خود برگزینیم و از رابطه با آنهایی که فاقد صفات برتر و جاذبه های بین فردی هستند، پرهیز کنیم.

برای این که بیشتر به اهمیت ایجاد عوامل جاذبه آفرین در خود پی ببریم، شناسایی نیازهای خود - که معمولاً از طریق برقراری ارتباط پایدار و

بر مبنای مودّت و محبّت برطرف می شود - راه گشاست؛ نیازهایی که آنها رامی توان در سه بخش دسته بندی کرد:

1. نیازهای مادی: از ملموس ترین نیازهای انسان، نیازهای مادی اوست. این دسته از نیازها - که بسیار هم گوناگون اند - زودتر خود را نمایان می سازند و زندگی اغلب انسان ها را سریع تر تحت تأثیر خود قرار می دهند. چه بسیار انسان هایی که این نیازها را سرلوحه همه نیاز های خود می دانند و تلاششان را برای مرتفع ساختن آن، مصروف می دارند. شاید بتوان برای اهمیت این نوع نیاز، به برخی متون دینی نیز اشاره کرد. روایاتی چون حدیث شریف نبوی(صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید: «نزدیک است که سرانجام، فقر به کفر ختم شود»،⁽¹⁾

نماینده خوبی برای این باور خواهد بود.

2. نیازهای معنوی: بهره مندی از نظریات مشورتی، تجارب و خیرخواهی های هموعان، نیاز به دعا و نیز شفاعت آنان از جمله نیازهای معنوی ای است که به واسطه برقراری ارتباط پایدار و صمیمی می توان به آنها دست یافت. این دسته از نیازها شاید همانند نیاز های دسته نخست، برجسته و حیاتی به نظر نرسند؛ اما بی شک می توانند در موفقیت و کامیابی های آدمی، نقش مهم تری را نسبت به دسته نخست ایفا کنند؛ زیرا دستگیری فکری، موجب رشد و بالندگی می شود و در نتیجه، انسان، ارزشمند تر به شمار خواهد آمد. علاوه بر آن، انسان، با داشتن ویژگی هایی چون: کرامت و عزّت نفس، سازگاری بیشتری با دیگران خواهد داشت.

3. نیازهای عاطفی و احساسی: این دسته از نیازها نیز یکی دیگر از

ص: 17

1- . كَاذَ الْفَقْرُ اَنْ يَكُوْنَ كُفْرًا (الكافی: ج 2 ص 307 ح 4).

انواع نیاز های آدمی است. نیاز به کسب محبوبیت در جامعه و رهایی از تنهایی، از جمله این نیازها به شمار می آیند.

لزوم برقراری ارتباط پایدار با همنوعان، از منظر پیشوایان دینی نیز مورد توجه قرار گرفته است. امام صادق(علیه السلام) نیاز انسان به داشتن دوست و نیز منافع دنیوی و آخروی دوستان را گوشزد می کند و می فرماید:

أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَّا الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَقُومُونَ بِهَا، وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) (1).

در دنیا، دوستان بسیاری انتخاب کنید؛ زیرا آنها در دنیا و آخرت به شما نفع می رسانند؛ اما نفع دنیوی، نیازهایی است که آنها برطرف می کنند، و [نشانه] نفع آخروی آنها این است که اهل جهنم می گویند [افسوس] که ما شفاعت کننده و دوست صمیمی نداشتیم!

ناتوانی انسان در برقراری ارتباط پایدار با همنوعان، نتیجه ای جز تنهایی به بار نخواهد آورد. تنهایی - که معلول ناتوانی در برقراری ارتباط و آن نیز معلول نداشتن جذابیت است - ، آدمی را به بلایای فراوان روانی و رفتاری، دچار می سازد. از جمله این ابتلائات می توان به: خجالتی بودن، کمرویی، انزواطلبی، عزت نفس پایین و اعتماد به نفس ضعیف، از دست دادن فرصت ها و سرانجام، فقر، اشاره کرد. از سویی دیگر، وجود عوامل جاذبه آفرین به دارنده آن، اعتماد به نفس بالا و عزت نفس و نشاط هدیه می کند و اینها به او کمک می کند که نیازمندی های خود را راحت تر برطرف سازد و

ص: 18

کامیابی و در نتیجه، شادکامی بیشتری از زندگی خود داشته باشد. بدیهی است که برطرف شدن نیاز های گونه گون، از فواید عمل به راه کارهای برقراری ارتباط پایدار خواهد بود.

نتیجه آن که، فواید فراوان برخورداری از جذابیت ها از یک سو و بلایا و آفات فراوان فقدان این جاذبه ها از سویی دیگر، اهمیت و نیز ضرورت بهره مندی از آنها را به خوبی نمایان می سازد و هر انسان خردمندی را به سوی تحصیل آن جاذبه ها سوق می دهد و عزمش را برای دستیابی به آن، جزم می کند.

روشن است که برای دستیابی به فواید برخورداری از جاذبه ها، فراگیری مهارت های مربوط به هر یک از آن جاذبه ها، آگاهی از مهارت ها و چگونگی به کار بستن آنها ضروری است. برای مثال، فرد فاقد مهارت اجتماعی باید در باره فعالیت های ویژه ای همچون شیوه سخن آغاز کردن، نشان دادن علاقه خود به دیگری، احترام گذاشتن به هموعان و بسیاری امور دیگر - که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد - آموزش ببیند و آنها را در عمل، تمرین کند تا به ملکات نفسانی تبدیل شود.

نتیجه آن که شناخت جاذبه ها، آگاهی از چگونگی تحصیل آن جاذبه ها و تمرین عملی برای هر یک از آنها به منظور فراگیری آن مهارت ها، اقداماتی است که برای بهره مندی از آثار و فواید بسیارش ضروری است. این نگاشته، بیشتر به بیان عوامل جاذبه آفرین اهتمام ورزیده است؛ گرچه راه تحصیل بیشتر این مهارت های رفتاری، چندان دشوار نیست و تنها با کمی همت و پشتکار و تمرین مستمر می توان آن مهارت ها را به دست آورد.

در پایان، لازم است اشاره شود که ما در این پژوهش، در صدد تبیین جاذبه های عمومی با رویکردی کلی هستیم. اگر با نگاه دقیق تر به اقدامات جاذبه آفرینی که کلیدهای ارتباطی به شمار می آیند، بنگریم، خواهیم دید که برخی جاذبه ها - که در نگاه کلی جاذبه به شمار می روند - ممکن است برای گروهی خاص جاذبه به شمار نیایند و یا از نظر شرعی و اخلاقی، تحصیل آنها جایز نباشد، و یا برخورداری از آنها برای گروهی دیگر در اولویت نباشد. از این رو برای گروه ها و اصناف خاص (مانند: جوانان، بانوان و یا کهنسالان)، برخی اقدامات جاذبه آفرین، متفاوت اند و اولویت ها تغییر می کنند. لذا چون تبیین جاذبه های ارتباطی برای صنوف و افراد خاص، نیازمند پژوهشی مستقل است، در این اثر، تنها به رویکرد عمومی آن بسنده می کنیم.

انواع جاذبیت ها

انواع جاذبیت ها (1)

برخی از روان شناسان اجتماعی دریافته اند که سه عامل مهم در جاذبه بین فردی وجود دارد. این عوامل، عبارت اند از: جاذبیت جسمانی، مجاورت و مشابهت. آنان بر این باورند که جاذبیت جسمانی و مجاورت در مراحل آغازین رابطه، تعیین کننده تر اند، مشابهت، تنها عامل بسیار مهم در حفظ یک رابطه درازمدت و استمرار بخشیدن به آن رابطه است. (2)

به نظر می رسد بر اساس آموزه های دین مبین اسلام، عوامل این جاذبه ها، بیش از سه عامل یاد شده اند. عواملی که می توان در ایجاد و

ص: 20

تقویت جاذبه های بین فردی از متون دینی استخراج نمود، عبارت اند:

- جذّابیت های ظاهری؛

- مهارت های اخلاقی؛

- مهارت های رفتاری؛

- همجواری؛

- ایمان و عمل صالح؛

- تناسبِ جان ها؛

- خواست و اراده خدا.

البته عوامل تأثیرگذار در جاذبه ها از منظری دیگر، به دو بخش «عوامل افزایش دهنده» و «عوامل کاهش دهنده» قابل تقسیم است. اما از آنجا که فقدان عوامل مؤثر در افزایش جاذبه ها، خود، نقش دافعه را ایفا می کند، از عوامل کاهش دهنده جاذبه ها به شمار می آید. بررسی عوامل ایجاد کننده جذّابیت ها، برای دستیابی به آن جاذبه ها و رهایی از عوامل کاهنده جذّابیت، کافی است. پس آگاهی به عوامل جاذبه آفرین در حقیقت، آگاهی با عوامل دافعه آفرین نیز خواهد بود.

کتاب حاضر، در چهار فصل تدوین شده است. فصل نخست، به بیان جذّابیت های ظاهری اختصاص دارد. در فصل دوم، مهارت های اخلاقی تبیین شده است. در فصل سوم، مهارت های رفتاری جاذبه آفرین، از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت. و سرانجام در فصل چهارم، چهار عامل دیگر - که در سطور پیشین یاد شد - به بحث گذاشته شده اند.

ص: 21

نخستین گام در ایجاد یا افزایش جاذبه، شناخت جذّابیت های ظاهری و اهتمام در جهت تحصیل آنهاست. اگر چه جذّابیت های ظاهری در مقایسه با آراستگی های باطنی و اخلاقی از نظر ارزشمندی، از درجه پایین تری برخوردار است، اما بی شک، بدون توجه به ظاهر نمی توان محبوب دل دیگری شد. جذّابیت های ظاهری اگر چه مربوط به ظاهر است و به دست آوردن آن نیز چندان دشوار نیست و به راحتی قابل دستیابی است، اما از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. این دسته از عوامل، نخستین نوع عوامل تحریک کننده، علاقه آفرین و انگیزه ساز برای برقراری رابطه در وجود دیگران به شمار می رود. اهمیت ظاهر آراسته، از آن روست که در صورت فقدان آن، علاوه بر عدم ایجاد جاذبه، دافعه نیز ایجاد خواهد کرد. دافعه حاصل از ژولیدگی و نامرتبی ظاهر انسان، باعث می شود که جاذبه های ریشه ای تر همچون زیبایی های اخلاقی و باطنی نیز مورد توجه قرار نگیرند و انسان در برقراری ارتباط با هموعان خود، موفقیت به دست نیاورد. بنا بر این، بدون برخورداری از حداقل هایی در آراستگی های

ظاهری، نه تنها نمی توانیم علاقه ای از خود در دل دیگری ایجاد کنیم، بلکه علاقه ایجاد شده پیشین نیز از میان خواهد رفت و به دافعه، تبدیل خواهد شد. نتیجه بی توجهی به ظاهر، فاصله گرفتن اطرافیان و تنهایی و انزوای اجتماعی خواهد بود. با این بیان، ابعاد جاذبه های ظاهری، عبارت اند از:

1. پاکیزگی

نخستین اصل در زندگی فردی و اجتماعی انسان، اصل پاکیزگی است. امروزه رعایت این نکته، به صورت امری همگانی و فراگیر در آمده است. به همین دلیل به نظر نمی رسد که نیاز چندانی به پرداختن تفصیلی به اصل پاکیزگی باشد؛ اما به اختصار باید گفت که امکانات و فرهنگ جوامع، این اصل مهم زندگی را به عنوان رکن خدشه ناپذیر در زندگی فردی و اجتماعی تبدیل کرده و زن و مرد، خرد و کلان، و پیر و جوان بر آن اذعان دارند و در عمل نیز بدان پایبندند. با توجه به متون دینی فراوان در تأکید به این اصل و نیز سیره پیشوایان دینی در اهتمام به پاکیزگی، ضروری ساخته است که مسلمانان، بیش از دیگران بر اصل پاکیزگی همت گمارند و در رعایت آن کوشا باشند. این ضرورت بدان جهت است که نه تنها پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) سیره همیشگی اش بر پاکیزگی بوده است،⁽¹⁾ بلکه ایشان اصل پاکیزگی را از ارکان مسلمانی دانسته است و بی توجهی به آن را سدی در برابر سعادت ابدی و ورود به بهشت معرفی کرده است.⁽²⁾ در متون روایی،

ص: 24

1- . امام رضا (علیه السلام): مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظِيفُ؛ پاکیزگی، از اخلاق پیامبران است (الكافی: ج 6 ص 444 ح 14).

2- . پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى النَّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ؛ اسلام بر پاکیزگی بنا نهاده شده است و تنها پاکیزگان به بهشت وارد خواهند شد (میزان الحکمة: ج 4 ص 3303 باب 3898).

پاکیزگی فردی با این رویکرد که فرد بتواند برای ایجاد ارتباط به عنوان جاذبه ای فردی در نظر همنوعان به شمار آید، در سه حوزه مطرح شده است: پاکیزگی لباس؛ پاکیزگی بدن؛ پاکیزگی دهان و دندان.

البته گرچه پاکیزگی دهان و دندان، جزئی از بدن است و باید پاکیزگی را در دو حوزه لباس و بدن منحصر بدانیم؛ با این حال، از آنجا که پاکیزگی دهان و دندان در نزد پیشوایان دینی، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و نسبت به رعایت آن، سفارش های فراوانی از طرف آنها (بویژه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)) رسیده است، مناسب دیده شد که آن را به عنوان یکی از حوزه های مهم پاکیزگی به شمار آوریم. از این رو، سومین بحث در حوزه پاکیزگی را به صورت مستقل به آن خواهیم پرداخت.

2. آراستگی

اشاره

پس از پاکیزگی، نوبت زینت و آراستگی است. به روشنی پیداست که آراستگی و آرایش بدون نظافت و پاکیزگی، اقدامی ناقص است و تعجب اطرافیان را برمی انگیزد. آراستگی ظاهر، با توجه به اهمیتش، مرتبه ای پس از پاکیزگی دارد و گام دوم در جهت جاذبه های ظاهری است. پس همان گونه که انسان ژولیده و نامرتب حتی اگر فردی پاکیزه باشد، دافعه آفرین است، انسان آراسته و مرتب، اما کثیف و ناپاک نیز آراستگی اش تأثیر مثبتی در ایجاد ارتباط یا تحکیم آن با همنوعان نخواهد داشت. آراستگی در حوزه رفتارهای فردی همچون پاکیزگی به «لباس»، «مو»، «ناخن» و «محاسن و شارب» مربوط می شود.

دورکن مقدماتی جاذبه های ظاهری - که با عنوان «پاکیزگی» و

ص: 25

«آراستگی» یاد شد - از جمله جاذبه هایی هستند که معمولاً همراه هم یادمی شوند و روایات معصومان (علیهم السلام) و سیره عملی آنان در توجّه به پاکیزگی و آراستگی در کنار هم، بیان کننده ارتباط تنگاتنگ این دو با هم اند.

توضیح آن که در اولین برخورد با همنوعان، ظاهر افراد به چشم بیننده می آید. ظاهر هر فرد، تا اندازه ای نمایانگر میزان دانش و اندیشه و تفکر اوست. در واقع، اولین معرّف هر کس، ظاهر اوست و پاکیزگی، نقش به سزایی در شناسایی انسان ایفا می کند. یعنی هر کس با دیدن ظاهر دیگری، قضاوت نخستینی نسبت به او خواهد داشت و از آن جا که کثیفی و نامرتبی برای انسان، معرّف خوبی نیست، هرگز نمی تواند در طرف مقابل خود، انگیزه برقراری ارتباط ایجاد کند؛ حتی اگر نامرتبی و کثیفی او دلیل موجهی داشته باشد. بنا بر این، پاکیزگی، نخستین عامل جاذبه آفرین به شمار می رود.

نتیجه آن که هر کس با رعایت پاکیزگی و با حسّاسیت نسبت به تمیزی بدن، لباس و دهان و دندان خود، ضمن ساختن تصویری مطلوب از خود در ذهن مخاطب، او را مورد احترام قرار می دهد و برای او ارزش و منزلت قائل می شود. این عملکرد، جلب شدن علاقه مخاطب نسبت به برقراری رابطه و یا دست کم فرار نکردن از ایجاد رابطه با او را به دنبال خواهد داشت. به علاوه، همان گونه که یکی از حقوق همسران نسبت به یکدیگر رعایت بهداشت و پاکیزگی و نیز برخورداری از آراستگی مطلوب به هنگام مواجهه با اوست. می توان این حق را برای برادران ایمانی نیز - اگر چه با درجه ای ضعیف تر - به رسمیت شناخت. شاید به خاطر همین حق بوده است که در باره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که ایشان به آراستن

خود برای ملاقات با یاران خود اهتمام داشت؛ چه رسد به آراستن برای همسر خویش. (1)

همچنین از یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که: روزی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که مشغول آراستن موهای خود برای ملاقات با مؤمنان بود، عرض کردم: شما خود را می آرایید، در حالی که پیامبر و بهترین خلق خدا هستید؟!

ایشان فرمود: «خدا دوست دارد که بنده اش به هنگام خارج شدن برای ملاقات با برادران [ایمانی] اش، خود را برای آنها آماده سازد و بپاراید». (2)

این اهتمام، نشانگر آن است که انسان با آراستن خود، هم خویشتن را تکریم کرده و هم برادران ایمانی را. و به تحقیق می توان گفت که هم حق خودش را ادا کرده و هم حق همנוعان خود را.

در ادامه، چند روایت در ضرورت و اهمیت پاکیزگی و آراستگی بیان می شود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در توصیه ای به اصحاب خود می فرماید:

اغسلوا ثيابکم وخذوا من شعورکم واستاکوا وتزینوا. (3)

لباس های خود را بشویید، موهایتان را کوتاه کنید، [دندان هایتان را] مسواک بزنید و خود را بپارایید.

ایشان نه تنها رعایت این امور را به اصحاب و پیروان خود سفارش می کرد، بلکه خود نسبت به آنها سخت پایبند بود تا آن جا که در باره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه روایت شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَضَعُ الْمُسْطَ تَحْتَ وِسَادَتِهِ إِذَا امْتَشَطَ بِهِ

ص: 27

1- . لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًا عَنْ تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ (مکارم الأخلاق: ص 34، بحار الأنوار: ج 16 ص 249 ح 10).

2- . إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلَ (همان: ص 34 و 35).

3- . كنز العمال: ج 6 ص 640.

وَيَقُولُ: إِنَّ الْمُسْطَ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ. (1)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شانه خود را پس از آن که موهایش را شانه می کرد، در زیر متکایش می گذاشت و می فرمود: «شانه کردن، وبا را از بین می برد».

امام صادق (علیه السلام) نیز پاکیزگی و آراستگی را از نشانه های مؤمنان می داند در باره نشانه های مؤمن می فرماید:

لَا يَخْلُو الْمُؤْمِنُ مِنْ خَمْسٍ: مُسْطٍ وَسِوَاكِ وَخَاتَمِ عَقِيْقٍ وَسَجَادَةٍ وَسُبْحَةٍ فِيهَا أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ حَبَّةً. (2)

مؤمن، حتماً این پنج چیز را دارد: شانه، مسواک، انگشتر عقیق، سجاده و تسبیحی که در آن، سی و چهار دانه باشد.

افزون بر احادیث یاد شده و احادیث فراوان دیگری که ما تنها به چند مورد از آنها بسنده کردیم، در باره مسواک کردن، احادیث فراوانی به یادگار مانده است که اهمیت آن را در نزد پیشوایان دینی (بویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) نمایان ساخته است. سفارش ها در باره مسواک در موارد بسیاری، از سوی جبرئیل (علیه السلام) بوده است تا آن جا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جبرئیل همواره در باره مسواک زدن به من سفارش می کرد، چندان که گمان بردم [اگر بدان عمل کنم]، دندان هایم ساییده می شوند. (3)

همچنین در حدیث دیگری فرمود:

ص: 28

1- . مکارم الأخلاق: ص 33.

2- . بحار الأنوار: ج 84 ص 329 ح 3 .

3- . أَوْصَانِي جِبْرِئِيلُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَفْتُ عَلَى أَسْنَانِي (وسائل الشيعة: ج 2 ص 9 ح 15).

آنچنان جبرئیل مرا به مسواک زدن سفارش کرد که گمان بردم آن را واجب خواهد نمود. (1)

و سرانجام در حدیث دیگری می فرماید:

لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُ عَلَيْهِمُ السُّوَاكَ مَعَ الْوُضُوءِ، وَ مَنْ أَطَاقَ ذَلِكَ فَلَا يَدَعُهُ. (2)

اگر بر ائمتما سختی نداشت، مسواک کردن را با وضو واجب می ساختم. پس هر کس بر این امر، طاقت دارد، آن را رها نکند.

پاسخ یک پرسش

شاید این پرسش به ذهن خطور کند که: چرا در روایات، تا این اندازه بر پاکیزگی دهان و دندان و مسواک کردن تأکید شده است؟ آیا در موضوع پاکیزگی، عضو مهم تری برای انسان وجود ندارد؟

به نظر می رسد که تمیزی دهان و دندان و مراقبت از آن، از دو جهت حایز اهمیت است: نخست آن که دهان، فعال ترین و مؤثرترین عضو در برقراری ارتباط با هموعان است، به گونه ای که اگر انسانی، توان تکلم کردن نداشته باشد، تقریباً امکان برقراری ارتباط و دوستی با هموعانش را از دست خواهد داد. لذا آنان که لال اند تقریباً نمی توانند در جامعه، دوستان صمیمی داشته باشند و ممکن است که به طور کلی، امکان حضور اجتماعی را از دست بدهند.

دوم آن که ناپاکی دهان و دندان، غالباً منجر به منتشر شدن بوی بد

ص: 29

1- . ما زالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِينِي بِالْمَسْوَاكِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً (الأمالي، صدوق: ص 514).

2- . دعائم الاسلام: ج 1 ص 119.

دهان در فضای اطراف و در نتیجه، ناراحتی و اذیت اطرافیان می گردد. از این رو، آلودگی دندان ها و در نتیجه، بوی بد دهان، بسیار آزار دهنده است و نقش چشمگیری در دوری اطرافیان و پرهیز از ایجاد ارتباط با صاحب دهان بد بو ایفا می کند. در اهمیت مسواک و تمیزی دهان، همین بس که امام صادق(علیه السلام) کسی را که به نظافت دهان و دندان اهمیت نمی دهد، از زُمره آدمیان به شمار نمی آورد. در حدیث آمده است که فردی در مواجهه با جماعتی از مردم، از امام صادق(علیه السلام) پرسید: آیا همه این جماعت را از آدمیان به شمار می آورید؟ امام(علیه السلام) فرمود: «آنها را که مسواک نمی کنند و از جماعت انسان ها خارج کن. (1) امام صادق(علیه السلام) در بیان دیگری برای تشویق مسلمانان به مسواک، به بیان خواص مسواک می پردازد و می فرماید:

در مسواک زدن، دوازده ویژگی است: از سنت [پیامبر اکرم] است؛ موجب پاکی دهان است؛ نور دیده را می افزاید؛ خشنودی خدا را به دنبال دارد؛ دندان ها را سفید می کند؛ جرم آنها را از بین می برد؛ لثه را محکم می سازد؛ اشتهای به غذا را زیاد می کند؛ بلغم را از بین می برد؛ حافظه را افزایش می دهد؛ ثواب ها را چند برابر می کند؛ و ملائکه را شاد می گرداند. (2)

اما در باره موها علاوه بر آنچه در احادیث یاد شده به آنها اشاره شد، در

ص: 30

1- . المحاسن: ج 1 ص 11 ح 35، وسایل الشیعة: ج 2 ص 16 ح 3.

2- . فی السَّوَاكِ اثْنَا عَشَرَ خَصْلَةً: هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَمَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَمَجْلَاةٌ لِلْبَصَرِ وَيَرْضَى الرَّحْمَانُ وَيُبَيِّضُ الْأَسْنَانَ وَيَذْهَبُ بِالْحَفَرِ وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ وَيُسَهِّى الطَّعَامَ وَيَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَيَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَيُضَاعَفُ بِهِ الْحَسَنَاتُ وَتَقْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ (الخصال: ص 481).

حدیثی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تکریم موبه عنوان یکی از نعمت های خدا سفارش شده است. ایشان در حدیث شریف مورد نظر می فرماید: «هر کسی از شما که مو دارد، آن را گرامی بدارد». از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال شد: گرامیداشت مو چگونه است؟ فرمود: «آن را روغن بزنند و هر روز شانه کند».(1)

گفتنی است که تأثیر مثبت دو اصل پاکیزگی و آراستگی در ایجاد یا تحکیم روابط با همنوعان و اطرافیان، نقش مستقیم دارد؛ اما همان گونه که در بیان امام صادق (علیه السلام) گذشت، آثار فراوان دیگری را برای هر یک از مصادیق پاکیزگی و آراستگی می توان یافت. برای مثال، بر اساس آنچه در متون دینی آمده، رعایت بهداشت و پاکیزگی در افزایش روزی نیز تأثیر زیادی دارد و وسعت روزی را به ارمغان می آورد. در این خصوص، احادیث فراوانی را می توان بیان کرد که از جمله آن، روایتی است که در مورد کوتاه کردن ناخن ها از امام علی (علیه السلام) صادر شده است: کوتاه کردن ناخن ها، از بیماری سخت جلوگیری می کند و باعث سرازیر شدن روزی می گردد.(2)

نیز در حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام) در باره رسیدگی به دو اصل مورد بحث می فرماید:

کوتاه کردن ناخن ها و سبیل و شستشوی سر با خطمی در هر جمعه، فقر را دور می کند و روزی را افزایش می دهد.(3)

ص: 31

-
- 1- . مَنْ كَانَ لَهُ مِنْكُمْ شَعْرٌ فَلْيَكْرِمْهُ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا إِكْرَامُهُ؟ قَالَ: يَدْهِنُهُ وَيَمْسُطُ كُلَّ يَوْمٍ (كنز العمال: ح 17267).
 - 2- . تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَيُدِّرُ الرِّزْقَ (الكافي: ج 6 ص 490 ح 1).
 - 3- . تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَغَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخِطْمِ كُلُّ جُمُعَةٍ يَنْفِي الْفَقْرَ وَيُدِّرُ الرِّزْقَ (الكافي: ج 6 ص 491 ح 10).

در برخی روایات، حتّی به جنبه ظاهری و زیبایی ناخن برای زنان نیز توجّه شده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره بین زن و مرد، تفاوت قائل شده است و به مردان توصیه می کند که ناخن های خود را کوتاه کنند؛ امّا به زنان می فرماید: «ناخن های خود را بلند نگه دارید که برای شما زیباتر است» (1).

به هر حال، آنچه رعایتش بر هر فرد مسلمان ضروری است و نخستین جاذبه برای برقراری ارتباط پایدار با همنوعان به شمار می رود، رعایت پاکیزگی و بهداشت، و آراستگی و زینت است؛ چراکه در غیر این صورت، رغبت دیگران به همنشینی با کسی که این دو اصل را رعایت نمی کند، از دست خواهد رفت. بنا بر این چنین فردی باید همواره رنج منزوی بودن را به جان بخرد و اندوه تنهایی را تحمّل کند.

3. بوی خوش

یکی دیگر از جاذبه های ظاهری، برخورداری از بوی خوش است. در باره بوی خوش باید گفت همه امور سازگار با طبع انسانی، مطلوب و مورد پسند است و انسان را به سمت خودش جذب می کند. منتشر شدن بو نیز در صورت مطبوع بودن، جذابیت به دنبال خواهد آورد. البته در خصوص بوی خوش، چند نکته، حایز اهمیت است که غفلت از آنها شایسته نیست.

الف - آنچه مهم تر از بوی خوش به نظر می رسد و نقش کلیدی ای در ایجاد رابطه پایدار و یا تحکیم آن ایفا می کند، منتشر نشدن بوی نامطبوع و

ص: 32

1- . قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لِلرِّجَالِ: «فُصُّوا أَظْفَارَكُمْ»، وَلِلنِّسَاءِ: «اتْرُكْنَ فَإِنَّهُ أَزِينُ لَكُنَّ» (بحار الأنوار: ج 73 ص 123).

زننده از انسان است. به عبارت دیگر، در گام نخست باید توجه داشت که از بدن، لباس و دهان خود، بوی ناخوشایندی که دیگران را بیازارد، پراکنده نشود. همان گونه که آب، با این که فاقد طعم، بو و رنگ خاصی است، گواراترین و سازگارترین نوشیدنی با طبع همه انسان ها است، به نظر می رسد سازگارترین حالت با طبیعت همه انسان ها بی بویی است. یعنی اگر از انسان رایحه ای منتشر نشود، هیچ طبعی از آن بیزار نخواهد شد. بی تردید در این حالت، هیچ یک از همنوعان و اطرافیان به خاطر پراکنده نشدن بوی خوش از فرد مقابل، آزرده نمی شوند؛ در حالی که ممکن است استعمال بوی خوش با طبع و سلیقه عده ای نسازد و برای آنها ناخوشایند باشد.

البته روشن است که بویی خوش، مطبوع و همه پسند، بر بی بویی برتری دارد؛ اما مشکل این جاست که سلايق، متفاوت است و بوی عطری که همگان آن را پسندند، کمتر قابل دسترس است. همچنین گاهی در استعمال بوی خوش نیز زیاده روی می شود و اذیت دیگران را به دنبال دارد. بنا بر این به هر میزان، بوی عطر با همه طبع ها سازگاری بیشتری داشته باشد و اطرافیان را کمتر مورد آزار و اذیت قرار دهد، مطلوب تر خواهد بود. دقیقاً به همین خاطر است که عطرهایی که بوی ملایم تر و ماندگارتری دارند، مورد پسندترند و عطرهایی با بوهای تند، اگر چه بوی خوشی هم داشته باشند، مورد پسند همگان نیستند. این بدان جهت است که سلايق انسان ها متفاوت و گوناگون است و احتمال این که بوی تند عطر مورد پسند فردی، برای دیگری، آزار دهنده و نامطبوع باشد، بسیار است.

ب - همان گونه که پیش از این بیان شد، بوی خوش، نقش کلیدی ای در ایجاد انگیزه برقراری رابطه پایدار در دیگران ایفا نمی کند؛ بلکه نداشتن

بوی نامطبوع در روابط بین فردی، مهم تر است. حال ممکن است پرسشی به ذهن پیشی بگیرد که راز سفارش های اکید پیشوایان دینی بویژه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به استفاده از بوی خوش در چیست؟ چرا ایشان در استعمال بوی خوش اهتمام داشت و به مسلمانان نیز سفارش می نمود؟ بر اساس آنچه در سیره نبوی آمده است، چرا پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) همواره برای خرید عطر، هزینه بسیاری پرداخت می کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، کافی است که در وضعیت زندگی مردمان عصر نبوی کمی بیندیشیم. برخی از ویژگی های جامعه عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، مربوط می شدند به امکانات و وضعیت ظاهری مردم شبه جزیره عربستان، به ویژه افرادی که به اسلام تشرف یافته و پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را پیشوای خود برگزیده بودند. آنان همه روزه در اجتماعات حاضر می شدند، گردپیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) حلقه می زدند و از سخنان ایشان بهره می بردند. این افراد، با یکدیگر معاشرت داشتند و به گفتگو می پرداختند. این در حالی است که امکانات بسیار کم و ابتدایی دوران زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) حضور در اجتماعات و تحمّل بحث و گفتگو با آنان را در بسیاری مواقع، دشوار می ساخت. در باره امکانات و وضعیت زندگی مردم آن دوره، این موارد، قابل توجّه است:

امکانات جامعه، بسیار پایین و ابتدایی بود و تجهیزات صنعتی امروزی (از جمله وسایل خنک کننده) وجود نداشت.

شبه جزیره عربستان با کمبود آب همیشگی مواجه بود. از این رو، قدر آب به عنوان ارزنده ترین نعمت الهی به خوبی دانسته می شد تا جایی که گاهی برای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان هدیه، آب گوارا برده می شد.

موقعیت جغرافیایی شبه جزیره و نزدیکی به استوا موجب گرمای شدید

هوا در آن کشور بوده و هست. لذا تعریق بدن در اغلب ایام سال، امری طبیعی به شمار می رفت.

بسیاری از مسلمانان از افراد ضعیف جامعه بودند و از توانایی مالی کمی برخوردار بودند. لذا از امکانات خوبی برای نظافت و بهداشت دائمی برخوردار نبودند.

شغل بسیاری از مردمان پیرامون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، کشاورزی و دامداری بود.

با توجه به نکات یاد شده، به روشنی پیداست که در عصر نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) به علت وجود دلایلی چون عدم امکانات استحمام و شستشوی لباس ها در فواصل زمانی کوتاه و به صورت روزانه، فقدان امکانات و تجهیزاتی همچون وسایل خنک کننده، و تعریق زیاد بدن به خاطر نوع کار مردم و گرمی هوا، موجب می شد که در اجتماعات مسلمانان، بوی ناخوش به مشام برسد و به طور معمول، بوی تعریق بدن برای حاضران آزار دهنده باشد. نبودن فرهنگ نظافت دهان و دندان نیز مزید بر علت می شد تا حضور جماعتی از مردم در فضای بسته، طاقت فرسا باشد.

این در حالی است که اسلام، دینی اجتماعی است. به این معنا که بر جماعات، تأکید بسیار دارد و به هیچ وجه، دوری از اجتماع و کناره گیری از جامعه و انزواگزینی را ترویج و تأیید نمی کند. در چنین فضایی، حکمت اهتمام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به استفاده از مسواک، بوی خوش و لباس پاکیزه و سفارش مکرر به مسلمانان در این خصوص، آشکار می گردد. همچنین طبیعی است که ایشان برای تغییر فرهنگ اجتماعی مردم و اصلاح این نقیصه، صرف مال بسیار در خرید عطر را اسراف ندانند، [\(1\)](#) و در سیره

ص: 35

1- . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ما أَنْفَقَتْ فِي الطَّيِّبِ فَلَيْسَ بِسَرْفٍ؛ آنچه در خرید عطر هزینه کنی، اسراف نخواهد بود (الکافی: ج 6 ص 512 ح 16).

شخصی اش به گونه ای رفتار نماید که انس بن مالک در باره توجّه خاص پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به استفاده از عطر بگوید:

ده سال با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همنشین بودم و همواره از ایشان بوی عطر به مشام می رسید و هیچ بویی را بهتر از بوی عطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استشمام نکردم. (1)

امام کاظم (علیه السلام) نیز در باره پدر خودشان امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

جای سجده های امام صادق (علیه السلام) از بوی عطرش شناخته می شد. (2)

ج - یکی از نکاتی که در باره بوی خوش مطرح است و مستندات روایی فراوانی به آن تصریح کرده است، علاقه ملائکه الهی به بوی خوش و بیزاری آنان از بوی نامطبوع است. در چگونگی این امر نمی توان به روشنی اظهار نظر کرد؛ اما به خاطر وجود روایات فراوان می توان اطمینان حاصل کرد که بوی خوش، نه تنها موجب خوشایندی بندگان خدا می شود، بلکه فرشتگان را نیز جذب می کند. همچنین بوی ناخوشایند و نامطبوع، علاوه بر ایجاد انزجار انسان ها، تنفر فرشتگان را نیز به دنبال دارد و آنان را آزار می دهد. در این راستا در حدیثی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عثمان بن مظعون می فرماید:

لَا تَدْعُ الطَّيِّبُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَسْتَشِقُّ رِيحَ الطَّيِّبِ مِنَ الْمُؤْمِنِ. (3)

عطر را رها مکن؛ زیرا فرشتگان، بوی عطر را از مؤمن استشاق می کنند.

ص: 36

1 - . صَدَّحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَشْرَ سِنِينَ، وَشَمِمْتُ الْعِطْرَ كُلَّهُ، فَلَمْ أَشَمَّ نَكْهَةً أُطِيبَ مِنْ نَكْهَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) (الطبقات الكبرى: ج 1 ص 378).

2 - . كَانَ يَعْرِفُ مَوْضِعَ سُجُودِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بِطِيبِ رِيحِهِ (الكافی: ج 6 ص 511 ح 11).

3 - . همان: ح 14.

امام صادق (علیه السلام) نیز شادمانی ملانکه را یکی از خواص مسواک زدن می داند و می فرماید:

فِي السَّوَاكِ عَشْرُ خِصَالٍ: مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاءَةٌ لِلرَّبِّ وَ مُفَرِّحَةٌ لِلْمَلَائِكَةِ وَ... (1)

در مسواک زدن، ده اثر است: دهان را پاکیزه می کند؛ خدا را خشنود می نماید؛ ملانکه را شادمان می سازد و

بررسی متون متعدّد در خصوص دوری گزیدن فرشتگان الهی از اماکن و افرادی که منتشر کننده بوی بد هستند، حکایتگر آن است که تا چه میزان، پاکیزگی و زدودن هرگونه بوی نامطبوع اهمیت دارد. اگرچه پرداختن به موضوع چگونگی خوشایند بودن بوی مطبوع برای فرشتگان با این که آنان موجوداتی مادی نیستند و فاقد حس اند، خود نیازمند پژوهش دیگری است و به پژوهش ما ارتباطی نمی یابد.

د - نکته چهارم در باره استعمال بوی عطر توسط بانوان است. گرچه نسبت به استفاده از بوی خوش به عنوان سیره پیامبران تأکید بسیار شده است، اما بی گمان برای عمل به این سیره، نکاتی را باید در نظر گرفت تا آن سیره - که رفتار انسانی پسندیده و ارزشمندی به شمار می رود - تأثیر عکس نداشته باشد و مفسده انگیز نباشد. توضیح آن که بر اساس حکم شرعی، رفتار، گفتار و حتی پوشش بانوان اگر به گونه ای باشد که موجب جلب توجه نامحرمان و ناهلان شود، جایز نیست. این حرام شرعی، حاکم بر حکم استحباب استفاده از بوی خوش است. بر این اساس، استفاده بانوان از عطر و مواد خوشبوکننده، تنها هنگامی مطلوب است که از معرض نگاه و

ص: 37

توجه بیگانگان در امان باشند. لذا استفاده از عطر برای این گروه حتی برای حضور در نماز جماعت، در صورت وجود نامحرمان، پسندیده نیست.⁽¹⁾

از این رو، زنان تنها برای زنان دیگر و نیز برای همسرانشان می توانند از بوی خوش استفاده کنند و راه کار بدون بو بودن بدن و لباس برای بانوان در اجتماعات، مناسب و پسندیده به نظر می رسد.

اما در باره ویژگی بوی خوش بر اساس آنچه از معصوم (علیهم السلام) تبیین شده است، بین مرد و زن تفاوت لازم است. به عبارت دیگر، این که زن و مرد، یکسان آرایش کنند و عطرها را مشابه بزنند، نه تنها پسندیده نیست، بلکه بر اساس برخی روایات، جایز نیست، مانند این روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرماید: «از ما نیست زنی که خود را به مردان شبیه سازد».⁽²⁾

و نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

لا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَشْتَبَهَ بِالرَّجَالِ.⁽³⁾

بر زن، جایز نیست که خود را مانند مردان سازد.

با این بیان، به نظر می رسد که هر یک از مردان و زنان باید متناسب با جنسیت خود، در جامعه ظاهر شوند و تلاش کنند تا حرمت خویش را نیز پاس بدارند. لذا امام صادق (علیه السلام) تفاوت بین زن و مرد در استعمال عطر را این گونه بیان می فرماید:

طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَ خَفِيَ رِيحُهُ وَ طِيبُ الرِّجَالِ مَا خَفِيَ لَوْنُهُ وَ ظَهَرَ رِيحُهُ.⁽⁴⁾

ص: 38

1- . ر. ک. سنن النسائي: ج 8 ص 155.

2- . نيل الأوطار: ج 2 ص 113.

3- . مستدرک الوسائل: ج 3 ص 246 ح 3495.

4- . الكافي: ج 6 ص 512 ح 17.

عطر زنان، چیزی است که رنگ آن آشکار و بوی آن خفیف باشد و عطر مردان، آن است که رنگ خفیف و رایحه آشکار داشته باشد.

نتیجه آن که بانوان با رعایت اصل محفوظ نگاه داشتن خود از توجه و نگاه نامحرمان در لباس و زینت و آرایش، خود را از مردان، متمایز خواهند داشت. همچنین بر مردان نیز همانندسازی خود به بانوان جایز نیست و هر یک باید در جامعه به گونه ای آمد و شد کنند که برازنده جنسیت و مسلمانی خود باشد.

4. زیبایی

آخرین مورد از عوامل جاذبه های ظاهری، زیبایی ظاهر است. زیبایی ظاهر، به دو بخش «زیبایی اختیاری» و «زیبایی غیر اختیاری» تقسیم می شود. زیبایی ظاهری اختیاری، در گرو عمل به سه مورد پیشین یعنی: پاکیزگی، آراستگی، و بوی خوش است. به هر میزان به این سه مورد، پایبندی بیشتری وجود داشته باشد، به همان میزان، زیبایی ظاهری مناسب تری را برای فرد حاصل می کند.

در این جا حدیثی از امام صادق (علیه السلام) بسیار مناسب و راه گشاست:

خدای متعال، زیبایی و آرایش را دوست دارد، و درماندگی و ابراز آن را نمی پسندد. همانا خدای متعال، دوست دارد که آثار نعمت هایش را در بندگان خود ببیند.

در ادامه، شخصی پرسید: چگونه؟ و امام (علیه السلام) پاسخ داد:

لباس پاکیزه بپوشد و بوی خوش استعمال کند و خانه اش

را سفید کند و اتاق هایش را بروید تا این که پیش از غروب خورشید، چراغ روشن کند که اینها فقر را دور و روزی را فراوان خواهد کرد. (1)

اما قسم دوم زیبایی، غیر اختیاری است. این زیبایی، در واقع همان زیبایی چهره است که خدادادی بوده، در اختیار آدمی نیست. برخی از انسان ها، چهره ای دل آرا دارند و نظر دیگران را به خود جلب می کنند. برخی نیز از ظاهر چندان زیبایی برخوردار نیستند و طبیعتاً باید به آنچه خدا به آنان داده، قانع و راضی باشند. البته همان گونه که در ادامه خواهیم گفت، امور ظاهری اگرچه در ایجاد جاذبه، مهم و تأثیرگذارند، اما از آن مهم تر، زیبایی های رفتاری و اخلاقی و باطنی است. بنا بر این، توقف در زیبایی های ظاهری و تکیه بر آنها و غفلت از زیبایی های غیر ظاهری (اعم از: زیبایی های باطنی، اخلاقی و رفتاری)، خسروانی بس بزرگ برای هر فرد جوای محبت و دوستی هموعان و خواستار موفقیت در روابط بین فردی خواهد بود؛ چه این که دیری نخواهد پایید که جوانی، جای خود را به پیری می دهد و زیبایی ظاهری، از دست می رود. در این حالت اگر زیبایی های اصیل برخاسته از اخلاق و رفتار و نیز زیبایی های باطنی و معنوی به دست نیامده باشند، منفور خدا و خلق او خواهیم شد.

ص: 40

1- . إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجْمِيلَ وَيَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا، قِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يُنَظَّفُ ثَوْبُهُ وَيُطَيَّبُ رِيحُهُ وَيُجَصِّصُ دَارُهُ وَيَكْنُسُ أَفْنِيَّتَهُ حَتَّى إِنَّ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفَى الْفَقْرَ وَيُزِيدُ فِي الرِّزْقِ (الأمالی، طوسی: ص 275 ح 526).

همان گونه که پیش از این بیان شد، علاوه بر آراستگی ظاهر - که در برقراری رابطه با همنوعان، جاذبه آفرین است - ، عوامل مهم تری را نیز در این امر باید مورد توجه قرار داد. از جمله تأثیرگذارترین عوامل، برخورداری از ویژگی های اخلاقی مثبت و به کار بستن آنها در عمل است. به عبارت دیگر، آنچه در ایجاد محبوبیت و افزایش آن، نقش اساسی ایفا می کند، آراسته شدن به جاذبه های اخلاقی و رفتاری است. این عامل، در استمرار و تحکیم رابطه دوستی و محبوبیت بیشتر در نزد همنوعان، بیش از هر عامل دیگری مؤثر است. این در حالی است که جاذبه ظاهری - که در فصل نخست بیان شد - در ایجاد انگیزه اولیه برای شکل گیری رابطه و شروع دوستی، تأثیر بیشتری دارد. بنا بر این، جذابیت های ظاهری برای موفقیت در روابط دوستانه و صمیمیت با اطرافیان لازم و البته مهم اند؛ اما کافی نیستند. به عبارت دیگر، جاذبه های ظاهری، همان گونه که از نامشان پیداست، جاذبه های روینایی اند. از این رو باید به جاذبه های ریشه ای تری که تأثیر ماندگارتری در برقراری دوستی ها دارد اندیشید، آنها را شناخت و در

عمل به آنها کوشا بود.

بی شک اخلاق پسندیده و رفتار نیک و انسانی را باید به عنوان اصول راهبردی در برقراری ارتباط با همنوعان خود به شمار آورد؛ چرا که تنها در سایهٔ خوش رفتاری است که اطرافیان به ایجاد رابطهٔ صمیمی و یا تحکیم دوستی با ما رغبت می ورزند. قرآن کریم راز جدّابیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را - که باعث شده بود مردم، همواره پروانه وار گرد او طواف کنند و او را چون نگین انگشتری در میان خود بگیرند - در اخلاق نیکو و برخورد ملایم ایشان با مردم می داند و می فرماید:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (1)

پس به خاطر رحمتی که از سوی خداوند، شامل حال تو شده است، با آنها ملایم شده ای و اگر با آنها تندخو بودی، حتماً از گرد تو پراکنده می شدند .

امام علی (علیه السلام) نیز در خصوص تأثیر خوش رفتاری در اطرافیان و دوستان می فرماید:

فِي حُسْنِ الْمُصَاحَبَةِ يَرْغَبُ الرَّفَاقُ. (2)

اثر همنشینی نیک، ترغیب دوستان به تحکیم روابط است.

امام صادق (علیه السلام) نیز راز موفقیت در ایجاد ارتباط پایدار با همنوعان را در اخلاق نیک می داند و می فرماید:

طَلَبْتُ صُحْبَةَ النَّاسِ فَوَجَدْتُهَا فِي حُسْنِ الْخُلُقِ. (3)

ص: 42

1- . آل عمران: آیه 159.

2- . غرر الحکم: ح 5130.

3- . مستدرک الوسائل: ج 12 ص 174 ح 13810.

همدمی با مردم را جویا شدم، آن را در خوش خویی یافتم.

و سرانجام در بیان دیگری، خُلق نیکو را جلب کننده دوستی می داند و می فرماید:

حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ. (1)

اخلاق نیک، جلب کننده دوستی است.

اکنون این پرسش به ذهن می رسد که مؤلفه های حُسْن خُلُق یا خُلق نیکو که در ایجاد، تقویت و تحکیم روابط بین هممنوعان مؤثرند کدام اند؟ کدام ویژگی اخلاقی و رفتاری می تواند در دستیابی به این مهم، بیشترین یاری را برساند؟ آیا برای محبوبیت در جامعه باید همه ویژگی های اخلاقی را به نحو اکمل، در خود ایجاد کرد؟

در ادامه، مهم ترین مهارت های اخلاقی لازم در کسب محبوبیت را بیان خواهیم کرد.

1. فروتنی

اشاره

یکی از معیارهای کلیدی اخلاقی بودن رفتارهای انسان، محترم شمردن اصل «کرامت انسانی» است. بر اساس این اصل، رفتاری پسندیده خواهد بود که در آن، اصل کرامت انسانی رعایت شده باشد و حرمت نفس محترمی پایمال نگردیده باشد. از این رو، رفتاری که در آن کرامت فرد یا نفس محترمی از انسان ها مورد تعرض قرار گیرد و پایمال شود، پسندیده نیست و فاقد ارزش اخلاقی خواهد بود. این بدان جهت است که

ص: 43

گران بهاترین سرمایه آدمی، انسانیت و حرمت نفس اوست. کرامتی که خدا آن را عطا فرموده و به رسمیت شناخته است و تحت هیچ شرایطی، حتی به خود شخص، اجازه نداده است که حرمت نفس خود را نادیده بگیرد و یا آن را پایمال سازد. در نتیجه، کسی که در تعاملات اجتماعی اش کرامت نفس هموعان خود را محترم می شمارد و آنان را مورد تکریم قرار می دهد، یکی از مهارت های مهم جذاب بودن و محبوب واقع شدن را در خود ایجاد کرده است.

این که انسان، موجودی گرامی است و از کرامت برخوردار است، اصلی است که مورد اتفاق نظر همه اندیشمندان علوم انسانی و به طور کلی، مورد تأیید بشریت است و کسی آن را انکار نکرده است. خواست فطرت همه افراد بشر این است که دست کم، حرمت و کرامت نفسشان پاس داشته شود و پایمال نگردد. میل به حفظ حرمت نفس از آن روست که در آفرینش، این میل در ضمیر انسان نهاده شده و از آغاز با این میل درونی، سرشته شده است. نشانه این میل درونی و گرایش فطری، آن است که کودکان خردسال و غیرممیز نیز بی حرمتی را بر نمی تابند و با اشک خود نسبت به آن اعتراض می کنند.

در این میان، نخستین کسی که آدمی را گرامی داشت، ذات مقدس پروردگار بود و بنده اش را هم تکویناً و هم تشریعاً تکریم کرد. گرامی بودن انسان در نزد خدا موجب شد که خداوند با او به گونه ای رفتار نماید تا همگان بر جایگاه بلندش در نزد پروردگار آگاه شوند و وجودش آنچنان محترم شمرده شد که حرمتش به عنوان حقی طبیعی بر همگان، فرض و واجب گردید و کسی مجاز به حرمت شکنی او دانسته نشد.

نتیجه آن که هر انسانی در رفتارهای اختیاری خود، باید به گونه ای عمل کند تا هم احترام خود حفظ شود و هم کرامت نفس دیگران پاس داشته شود.

اکنون این پرسش به ذهن می رسد که راه کار پاسداری از کرامت نفس انسان کدام است؟ آیا می توان راه کاری اجرایی ترسیم نمود که با آن، حرمت انسان ها پاس داشته شود و کرامتشان حفظ گردد؟

نگارنده بر این باور است که تواضع و فروتنی، یکی از مهم ترین راه کارهای عملیاتی در جهت حفظ کرامت نفس انسان در حوزه رفتارهای اجتماعی است.

لزوم فروتنی در برابر هموعان از منظر متون دینی

به طور کلی انسان ها می توانند نسبت به یکدیگر دو نوع فضیلت و برتری داشته باشند: برتری های باطنی یا واقعی؛ برتری های روبنایی یا غیر واقعی. برتری های ظاهری، برتری هایی هستند که در دنیا به راحتی قابل شناسایی اند و با کمترین تحقیق یا توجّهی حاصل می شوند. این نوع برتری ها (مانند: برتری علمی، برتری از حیث جاه و مقام اجتماعی و برتری مالی و برتری ظاهری)، حقیقی نیستند و لزوماً کمال حقیقی انسانی را ارتقا نمی دهند. چه بسیار عالمان و اندیشمندانی که از انسانیت، بویی نبرده اند و چه بسیار صاحبان جاه و ثروت که با کمالات انسانی، فرسنگ ها فاصله دارند.

اما برتری باطنی - که در واقع، برتری حقیقی است - ، با معیارهای دنیوی، قابل شناسایی نیست و تنها خداوند، از حقیقت آن آگاه است. این

نوع برتری، برتری از حیث تقوا و پرهیزگاری و برخورداری از فضایل و سجایای اخلاقی پسندیده، و در یک کلام، محبوبیت و تقرّب در نزد خداست. معیاری که خداوند آن را با آیه شریفه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ) به صراحت بیان فرموده است و یا در آیه دیگری که مسخره کردن برادر ایمانی را نهی می کند، در بیان علّت زشتی این کار، احتمال بهتر بودن فرد مسخره شده را مطرح می کند و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ. (1))

ای کسانی که ایمان آورده اید! هیچ گروهی نباید گروه دیگر را مسخره کند که شاید آنان از خودشان بهتر باشند و همچنین نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند که شاید آن زنان از خودشان بهتر باشند).

در نقلی آمده است که شخصی با نهایت بی ادبی و به قصد توهین و تمسخر، از سلمان فارسی پرسید: ریش تو بهتر است یا دُم سگ؟

ایشان بدون کمترین خشم و عصبانیتی، در کمال آرامش پاسخ گفت: «اگر در قیامت از پل صراط عبور کنم، این بهتر و اگر عبور نکردم دُم سگ بهتر است». این برخورد کریمانه، در نهایت، شرمندگی و تسلیم و سپس هدایت را برای فرد بی ادب و جسور به ارمغان آورد. این در حالی است که سلمان فارسی با این که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به مدال «مَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» مفتخر داشته

ص: 46

بود، خود را برتر از دیگری نمی دانست. این نگاه سلمان به خود، سعه صدر و طمأنینه ای به او بخشیده بود که از این گونه پرسش ها خشمگین نشود و با نگاهی واقع بینانه، پاسخی منطقی به سؤال کننده بدهد. با این نگاه نسبت به فضایل انسانی، هیچ کسی نمی داند که نسبت به دیگری، برتری معنوی دارد یا نه! هیچ کس نمی داند که نسبت به ممنوع خود در نزد خدا از محبوبیت بیشتری برخوردار است یا نه! این امر، اقتضا می کند که انسان نسبت به همگان، ادب را رعایت کند و حرمت آنان را پاس بدارد و نسبت به آنان فروتن باشد؛ اگرچه از نظر علمی یا جایگاه اجتماعی و یا مال و ثروت نسبت به او برتری زیادی داشته باشد. بنا بر این، انسان مؤمن در برابر ممنوع خود فروتن است؛ زیرا احتمال برتری او را در پیشگاه خدا می دهد.

این موضوع به خوبی در سیره معصومان (علیهم السلام) قابل مشاهده است؛ آنان ضمن این که در برابر ممنوعان خود فروتن بودند، هرگز اجازه نمی دادند که مسلمانان نسبت به آنان فروتنی را از اندازه بگذرانند و خود را خوار سازند.

در روایتی نقل شده است که مردی به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و به هنگام صحبت با ایشان زبانش به لکنت افتاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود:

هَوْنٌ عَلَيْكَ، إِنِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ. (1)

آرام باش! من پادشاه نیستم؛ من فرزند زنی از قریشم که گوشت نمک سود می خورد. (2)

امام علی (علیه السلام) نیز وقتی پدر و پسر میهمان ایشان می شوند، به هنگام

ص: 47

1- . الطبقات الكبرى: ج 1 ص 23، میزان الحکمة: ج 4 ص 226.

2- . خوردن گوشت نمک سود در عصر نبوی، حاکی از اشراف زاده نبودن بوده است؛ زیرا ثروتمندان و اشراف زادگان همواره گوشت تازه می خوردند و خشک کردن گوشت در زیر آفتاب و یا نمک سود کردن آن برای نگهداری طولانی مدت، کار مردم عادی بوده است.

احترام گذاردن به میهمانان خود، برای تکریم پدر، شخصاً بر روی دستانش آب می ریزد و برای تکریم فرزند، ریختن آب بر روی دستان او را به فرزندش محمد حنفیه می سپارد. با این کار، هم احترام پدر را نگاه می دارد و هم پسر را تکریم می کند. سپس در توجیه این اقدام خود - که در حقیقت، به منظور حفظ احترام فرزند میهمان است - می فرماید:

پسرم! اگر پسر این مرد، به تنهایی به منزل من آمده بود، من خود بر دستش آب می ریختم؛ اما خداوند متعال نمی خواهد که وقتی پدر و پسر در مکانی حاضرند، میان آن دو یکسان برخورد شود. (1)

این دقت عمل اعجاب آور و تحسین برانگیز، به خوبی موضوع فروتنی را - که مهم ترین راه کار تکریم و احترام به هم نوع است - نمایان ساخته است. از این رو اگر چه در عصر حاضر، شیوه تکریم و احترام میهمانان تا حدودی تغییر کرده است، اما اصل فروتنی و احترام میهمان به عنوان اصلی تغییرناپذیر همچنان باقی و معتبر است و از سیره پیشوایان دینی، قابل اقتباس خواهد بود.

آثار فروتنی

بی گمان هر انسانی، خواستار منزلت والا و احترام در نزد هم نوعان است. این خواسته قلبی، صاحب خود را به سمت کسب منزلت و محبوبیت سوق می دهد. در این میان، برخی احترام و محبوبیت را از راه رفتارهای نیک و پسندیده دنبال می کنند و عده ای دیگر به دنبال راهی ساده و میان بُر هستند

ص: 48

و بی آن که زحمت انجام رفتارهای نیک را بر خویش هموار سازند، خود را بزرگ و محترم می‌شمارند و با بزرگی طلبی و تکبر، به دنبال نیل به مقصود خویش اند؛ غافل از آن که بزرگی و احترام، تنها از راه فروتنی و تکریم همנוعان به دست می‌آید و تنها در این صورت است که محبت‌شان را می‌توان جلب کرد و آنان را به ادای احترام به خویش تسلیم نمود. لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیانی آشکار، مسیر کسب احترام و رفعت را این گونه بیان می‌دارد:

إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ. (1)

همانا فروتنی، بر بلندمرتبه‌ی صاحب خود می‌افزاید. پس اگر فروتن باشید، خدا شما را بلندمرتبه می‌گرداند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در باره اثر محبت آفرین فروتنی می‌فرماید:

ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمُحِبَّةُ. (2)

محبت، میوه فروتنی است.

این نکته را نباید از یاد بُرد که فرد متواضع در روابط بین فردی، با فروتنی خود، با یک تیر دو نشان را مورد هدف قرار می‌دهد؛ او هم کرامت همנוعان را پاس می‌دارد و هم بر منزلت و احترام خود در نظر همנוعان - می‌افزاید. بنا بر این، اظهار فروتنی در برابر همנוعان، موجب رفعت و افزایش حرمت و احترام فرد متواضع نیز می‌شود. به همین دلیل، امامان معصوم (علیهم السلام)، کلید شرافت را در فروتنی می‌دانند و تواضع را نردبانی برای دستیابی به شرافت و بزرگواری قلمداد کرده‌اند. به این احادیث توجه کنید:

ص: 49

1- . الکافی: ج 2 ص 121 ح 1، منتخب میزان الحکمة: ح 6550.

2- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج 20 ص 296 ح 389.

امام علی (علیه السلام): مِفْتَاحُ الشَّرَفِ التَّوَاضُّعُ. (1)

کلید شرافت، در فروتنی است.

امام علی (علیه السلام): التَّوَاضُّعُ سُلَّمُ الشَّرَفِ. (2) فروتنی، نردبان شرافت است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): التَّوَاضُّعُ لَا يَزِيدُ اللَّهَ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعًا. (3)

خداوند در ازای فروتنی، چیزی جز بلندمرتبتگی را افزایش نمی دهد.

تأثیر فراوان فروتنی در تحکیم روابط اجتماعی و افزایش محبت بین هممنوعان، به اندازه ای است که خداوند متعال، پیامبر خود را به فروتنی با مردم سفارش می کند و می فرماید:

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). (4)

در برابر هر يك از مؤمنان که از تو پیروی می کند، بال فروتنی فرود آر).

همچنین تصریح می کند که اگر تندخو و بداخلاق بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند و سعی و تلاشت در دعوت مردم به اسلام، ثمری نداشت. (5)

2. خوش گمانی

یکی از مهارت های تأثیرگذار در تحکیم روابط بین فردی و تقویت کننده

ص: 50

1- . بحار الأنوار: ج 78 ص 9 ح 65.

2- . نثر الدر: ج 1 ص 285.

3- . عدة الداعي: ص 166.

4- . شعرا: آیه 215.

5- . ر.ک: آل عمران: آیه 152: (فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ).

محبت و دوستی بین هموعان، خوش گمان بودن نسبت به دیگری است. خوش گمانی، زمینه بسیاری از اختلافات و کدورت ها و کینه ها را از بین می برد و محبت بین طرفین را افزایش می دهد. چیزی که امام علی (علیه السلام) بر آن تصریح می کند و می فرماید:

مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَارَ مِنْهُمْ الْمَوَدَّةُ. (1)

هر کس به مردم خوش گمان باشد، دوستی آنان را به دست می آورد.

خوب دیدن دیگران، هنری جاذبه دار و اثرگذار است. دیدن خوبی ها و نیز خوب دیدن ها، دو ویژگی بارزی هستند که به افزایش کشش و محبت و علاقه به کسانی که خوب دیده می شوند و یا خوبی هایشان دیده می شود، می انجامد. علاقه و محبت، موجب رفتار نیک نسبت به او می گردد و پیامد رفتار پسندیده و همراه با احترام به او، چیزی جز محبت متقابل نخواهد بود. خوب دیدن و خوب تفسیر کردن کار دیگران، موجب می شود که از عیب جویی دست برداشته شود و زبان به تخریب و انتقاد آنان گشوده نشود و زمینه شکوه و شکایت و تلافی فراهم نیاید.

همچنین در مقابل، بدگمانی نسبت به اطرافیان، نوع رفتار ما با آنان را بر اساس همان برداشت، شکل می دهد. این گونه برداشت های رفتار ساز، اگر فراگیر شود، تنفر و انزجار همگان را متوجه انسان بدبین خواهد ساخت و مهم ترین ره آورد آن، انزوای اجتماعی او خواهد بود. بنا بر این اگر از نداشتن دوست صمیمی و یا فقدان دوستان بسیار در رنجیم، ابتدا علت آن را در رفتار خود جستجو کنیم و در صورت وجود این خصوصیت اخلاقی،

ص: 51

نسبت به درمان آن همت گماریم. امام علی (علیه السلام) در بیانی بسیار راه گشا می فرماید:

ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَقْطَعْ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً. (1)

کار برادرت را بر بهترین حالت ممکن حمل کن تا زمانی که دلیل محکمی بر تصوّر تو غلبه کند، و نسبت به گفتار برادرت تا جایی که برای آن، تفسیر خوبی یافت می شود، گمان بد مبر.

بنا بر این، از مهم ترین خطاهای شایع در برقراری ارتباط با همنوعان، تفسیر بد از رفتارهای آنان و تفسیر رفتار آنان به بدترین احتمال ممکن است. این در حالی است که دوستی و محبت، اقتضا می کند برای رفتارهای نادرست نیز تفسیر نیکو انتخاب کنیم. اقدام «مادران» در تفسیر رفتار نادرست فرزندان خود و حمل آن بر اموری همچون: مشغله زیاد، فراموشی و یا احتمالات مثبت دیگر، از بارزترین مصادیق خوش گمانی است که نتیجه ای جز عشق فرزند به مادر را به همراه ندارد.

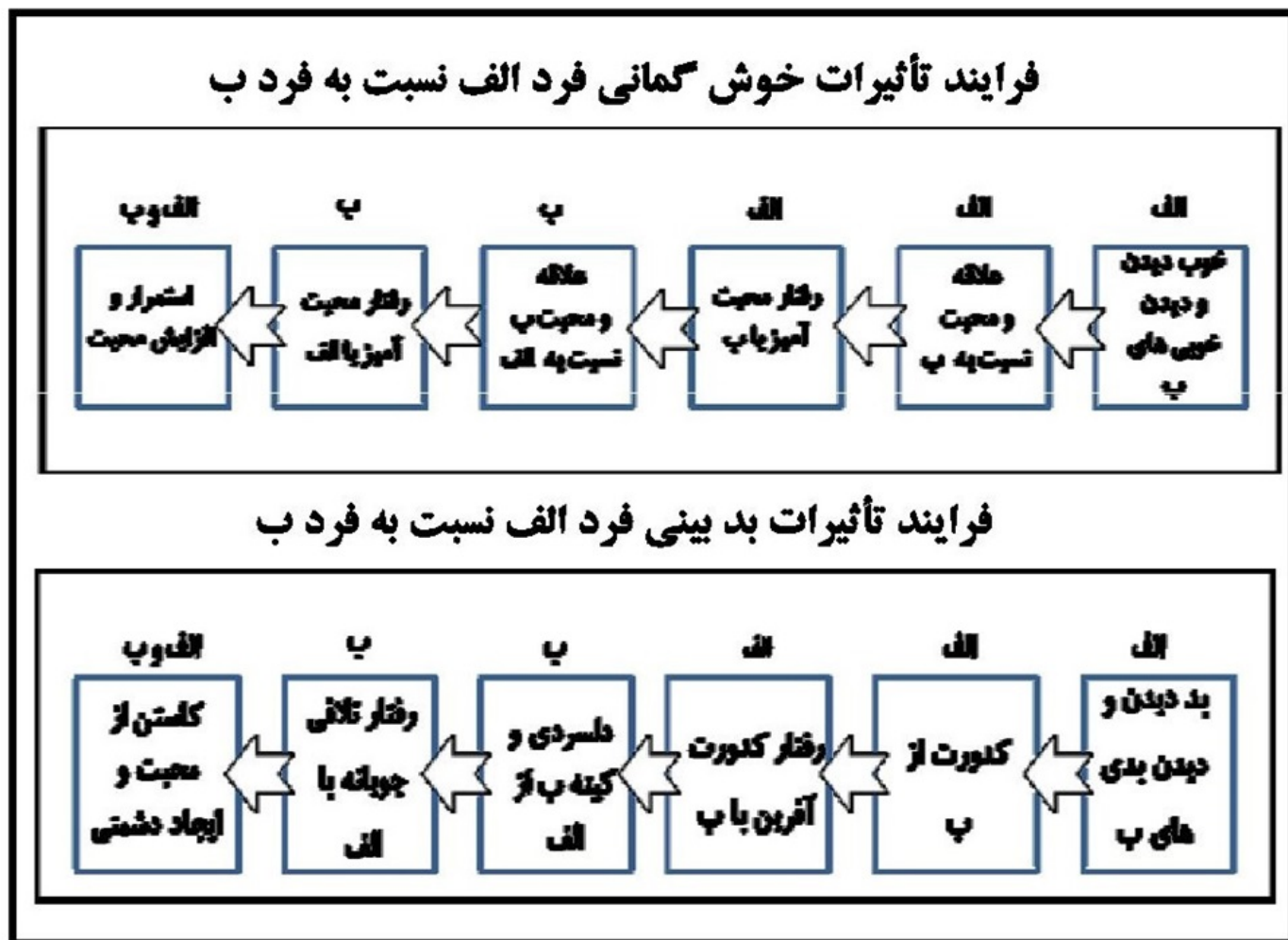
نتیجه آن که به هر میزان، انسانی را بیشتر دوست داشته باشیم، رفتارهای او را بهتر و نیکوتر تفسیر می کنیم و تحمّل اقدامات او آسان تر خواهد شد و برای رفتارهای ناپسند و نامهربانی های او راحت تر توجیه می تراشیم. همچنین خوب تفسیر کردن رفتارها و دیدن خوبی های افراد نیز در نهایت، محبت آنها را به ارمغان خواهد آورد؛ دستاوردی که اگر در

ص: 52

زندگی اجتماعی انسان به عنوان اصل محوری، مورد توجه نباشد، مهر و نشاط و آرامش از زندگی رخت برمی بندند و دشمنی و اندوه و ناآرامی، جایگزین آنها می گردند. شکل زیر، فرایند تأثیر حُسن ظن در افزایش و تثبیت محبت بین دو طرف و تأثیر سوءظن در زدودن محبت و ایجاد دشمنی را نشان می دهد.

فرایند تأثیرات خوش گمانی فرد الف نسبت به فرد ب

عکس



3. گذشت

گذشت از خطای دیگران و دوری از کینه توزی، حاکی از توانایی بالای روحی انسان باگذشت است. این صفت برجسته، جاذبه بسیار زیبایی است که علاقه دیگران را به ارمغان می آورد. در مقابل، کسانی که از خطای دیگران به سادگی در نمی گذرند و از آنان کینه به دل می گیرند و تا مدّت ها آن را در یاد خود نگاه می دارند، در استمرار و تحکیم روابط دوستی، ناموفق اند و از داشتن دوستان صمیمی و خوب، محروم خواهند بود. گفتنی است که چشم پوشی از خطاهای دیگران و فراموشی بدی های آنان، در سایه دوست داشتن بندگان خدا و خوش گمانی به آنان و عذر تراشی برای

آنان آسان تر محقق می شود. امیر کلام، امام علی (علیه السلام) می فرماید:

اقْبَلْ عَذْرَ أَخِيكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عَذْرًا. (1)

عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برایش عذری بتراش.

نقل است که روزی امیر مؤمنان (علیه السلام) به ابن ملجم مرادی - که در آن وقت از یاران ایشان بود - فرمود: «توقا تل منی». ابن ملجم گفت: ای امیر المؤمنین! مرا بکُش تا این گناه از من سر نزنند.

امام (علیه السلام) فرمود: «شیوه ما آن است که پس از گناه عفو کنیم، نه این که پیش از گناه، عقوبت!» (2).

امام علی (علیه السلام) در بستر شهادت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) وصیت می کند:

پسرم! ما خاندانی هستیم که بر خطایی که نسبت به ما روا داشته شده، جز عفو و بخشش روا نمی داریم. مهربانی و دلسوزی، روش ماست، نه روش او. به حقی که بر تو دارم سوگندت می دهم که از آنچه خود می خوری، به او بخوران و از آنچه خود می نوشی، بنوشان. غل و زنجیرش مکن. پس اگر از دنیا رفتم، او را قصاص کن و تنها یک ضربه بر او وارد کن. (3)

ص: 54

1- . تحف العقول: ص 112.

2- . رسائل جوانمردان: ص 221.

3- . يا بُنَيَّ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَزَادُ عَلَى الْمُذْنِبِ إِلَيْنَا إِلَّا كَرَمًا وَعَفْوًا، وَالرَّحْمَةُ وَالشَّفَقَةُ مِنْ شِيَمَتِنَا لَا مِنْ شِيَمَتِهِ، بِحَقِّي عَلَيْكَ فَأَطِعْهُ يَا بُنَيَّ مِمَّا تَأْكُلُهُ، وَاسْقِهِ مِمَّا تَشْرَبُ، وَلَا تَقْبِدْ لَهُ قَدَمًا، وَلَا تَغْلَلْ لَهُ يَدًا، فَإِنْ أَنَا مِتُّ فَاقْتَصَّ مِنْهُ بِأَنْ تَقْتُلَهُ وَتَضْرِبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً (بحار الأنوار: ج 42 ص 288).

این است راز محبوبیت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که دوستان را فدایی آنها و دشمنان را ثناگویشان می سازد.

یکی از فنون تربیت کودکان به هنگام سرزدن خطا از آنان، عذرتراشی برای خطایشان است. صاحب نظران بر این باورند که برای جلوگیری از جسارت یافتن کودکان بر تکرار رفتار ناپسند، باید ضمن آگاه ساختن آنان نسبت به رفتار زشتشان، در عذرتراشی به آنان کمک کرد و دلیل به ظاهر موجهی برای خطایشان تراشید تا زمینه جسارت و جرئت بیشتر آنان بر انجام رفتار ناپسند، برطرف شود و از عادی شدن انجام رفتارهای زشت در نظرشان جلوگیری نمود.

از جمله راه های آسان شدن بخشش هموعان، تلاش در جهت نادیده گرفتن خطاهای آنان و بلکه توجیه تراشی منطقی و منصفانه برای آن خطاهاست. این امر، با به یاد آوردن خوبی ها و مهربانی هایشان و همچنین حدیث نفس کردن خطاها و بی مهری هایی که خود نسبت به آنان یا به افراد دیگر مرتکب شده ایم و انتظار داریم که آنان از ما درگذرند و یا مورد بخشش آنها قرار گرفته ایم، امکان پذیرتر است. همچنین اگر با به خاطر آوردن گناهایی که مرتکب شده ایم و در باره آنها به بخشش خداوند دل بسته ایم همراه شود، تحمل و بخشش تقصیر آنان را امکان پذیرتر و دوستی و صمیمیت را بین دو طرف، استوارتر می سازد.

از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است که ایشان هر ساله گلابان زیادی می خرید. سپس در طول سال برای هر یک وظایفی تعیین می کرد؛ اما بر آنها سخت نمی گرفت و خطاهای آنان را ثبت می کرد. در روز عید سعید فطر، آنان را جمع می کرد و خطاهای آنان را که ثبت کرده بود،

نشانشان می داد و آنان را از ثبت و ضبط شدن نیک و رفتار توسط فرشتگان الهی، باخبر می کرد. سپس از همه آنان به امید عفو و بخشش الهی در می گذشت و از آنان نیز بخشش می طلبید و در پایان، با پرداخت مبلغ قابل توجهی که بتوانند زندگی خود را اداره کنند، آزادشان می کرد.⁽¹⁾ بزرگواری امام زین العابدین (علیه السلام) در کنار سخاوت ایشان به اندازه ای بود که او را نزد مؤمنان، محبوب و نزد دشمنان، قابل احترام ساخته بود و دوست و دشمن در برابرش فروتن بودند.⁽²⁾

4. بخشندگی

اشاره

در آموزه های عقلانی و وحیانی، فضایل اخلاق اجتماعی، از جایگاه بلندی برخوردار است. از جمله این صفات اخلاق انسانی می توان به صفت بخشندگی اشاره کرد. این صفت اخلاقی انسان، موجب می شود که ارتباط انسانی، از استحکام و استواری بیشتر و بهتری برخوردار شود. در قرآن کریم، بخشندگی در اشکال گوناگونی چون: احسان، ایثار، عفو، بخشش، گذشت، انفاق، اطعام و مانند آن، یاد شده است. مقام انسان از منظر قرآن، مقام خلافت الهی است. این مقام، با تخلّق به اخلاق نیک و رنگ خدایی گرفتن انسان به دست می آید و با رحمت و مودّت و بخشش و سخاوت به دیگران کامل تر می شود. در میان فضایل اخلاقی، سخاوت و بخشش مادی، یکی از مهم ترین عوامل کسب محبّت اطرافیان و تحکیم روابط دوستی و برادری است؛ همان گونه که بخل و خساست، دافعه مهمی به

ص: 56

1- ر.ک: تحلیلی از زندگانی امام سجاد (علیه السلام): ج 1 ص 323 - 324.

2- ر.ک: حضرت سجاد (علیه السلام): ص 89 - 91.

شمار می رود. این صفت جذّاب، همانند کلیدی است که درب رابطه صمیمی با دیگران را می گشاید و روابط پیشین را تحکیم می بخشد. اگر خُلق و خورا به انسانی تشبیه کنیم، از خُلق نیکو، انسانی زیبا نمایان خواهد شد، و سخاوت و گشاده دستی، آن انسان زیبا را آراسته می سازد و زینت می بخشد.

از سویی دیگر، خساست و بُخل، آن انسان زیبا را آلوده و زشت رو می سازد؛ معنایی که امام علی (علیه السلام) در حدیثی بدان اشاره کرده و فرموده است:

السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْمَوَدَّةَ وَيُزَيِّنُ الْأَخْلَاقَ. (1)

سخاوت، مودّت می آورد و اخلاق را زینت می بخشد.

و اما آن هنگام که انسان، حُسن خُلق خود را با سخاوت و بخشش بیاراید، فطرت های زیبایی خواه را به سوی خود متمایل می سازد و محبوب آنان می گردد. لذا از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است:

مَنْ طَلَبَ مُحَبَّةَ النَّاسِ فَلْيَبْذُلْ مَالَهُ. (2)

هرکس دوستی مردم را خواستار است، از مالش ببخشد.

دو نکته

در این جا یادآوری دو نکته، ضروری است:

نکته نخست: به روشنی پیداست که سخاوت، آن گاه ارزشمند است که امتنان همراه آن نباشد؛ چه، در این صورت در برابر خدمتی که به برادر

ص: 57

1- . غرر الحکم: ح 1600.

2- . فردوس الأخبار: ج 4 ص 77 ح 5726.

دینی شده، زیان بزرگ تری بر او وارد می شود. یعنی او در مقابل خدمت مادی ای که دریافت کرده، آبرویش را در گرو این دستگیری گذاشته است. بنا بر این، با وجود امتنان، در برابر چیزی که از دست می دهد، شیء ارزنده ای به او داده نشده است. از این رو، خداوند از مؤمنان می خواهد به گاه بخشش، با منت و اذیت، کار خویش را تباه نکنند. (1)

این رفتار، همانند ریاکاری است که اعمال عبادی را از میان می برد و آن را بی ارزش و پوچ می کند.

نکته دوم: بخشندگی، از جمله فضایل اخلاقی انسانی است که هم به بخشنده و هم به بخشیده شده، نفع می رساند. یعنی از یک سو نیاز روانی و عاطفی بخشنده را برطرف می سازد و او را به آقایی می رساند و احساس خوشایند رضایت در او می آفریند؛ و از سویی دیگر، نیاز مادی بخشیده شده را مرتفع می سازد. البته اگر بگوئیم نفعی که بخشنده می برد، بسیار بیشتر از طرف مقابل است، به گزاف سخن نگفته ایم؛ زیرا بخشنده، احساس می کند که عمل او جلوه ای از مهر و محبت الهی است. پس اگر عملش را برای خشنودی پروردگار به انجام رسانده باشد، ارزش رشد معنوی ای که بدان دست یافته و تقریبی که به خداوند متعال یافته، با هیچ چیز برابری نمی کند؛ و اگر عملش را برای خدا انجام نداده باشد، در آن صورت نیز به سروری در جامعه دست می یابد و از نظر عاطفی، خشنودی از عملش او را به آرامش درون می رساند. در حالی که بخشیده شده، احساس نوعی نقص در خود می کند و نگران است که مبادا به خاطر این بخشش، آبرویش بر باد رود. بنا

ص: 58

بر این، احساس کمبودی ای که بخشیده شده در خود می یابد، به اندازه کافی بر او فشار می آورد و منت گذاری می تواند او را تا سقوط پایین بکشد و زمینه را برای طغیان او فراهم آورد.

قرآن کریم در آیات متعدّد، احسان و انفاق مؤمنان را به نفع خودشان می داند و باب امتنان را از ابتدا می بندد. (1) بر این اساس، اگر قرار بر امتنان باشد، کسی که سزاوار است منت بگذارد، دریافت کننده بخشش است، نه بخشنده.

همانگونه که اشاره شد، یکی از پیامدهای بخشش و گشاده دستی، نه تنها استمرار و تعمیق دوستی برادران ایمانی است، بلکه از دشمنی دشمنان و بدخواهان می کاهد و آنان را از بدگویی او منصرف می سازد و در نتیجه، انسان بخشنده را از نیش زبان و قلم و رفتارشان در امان می دارد.

5. وفاداری

آیا تا به حال پیش آمده است که دوستی و محبت خود را در عمل، به نزدیکان خود ثابت کرده باشیم؟ آیا اتفاق افتاده است که بی خبری از یکی از دوستان برای مدت کوتاه، ما را بر آن سازد تا گوشی تلفن را برداریم و با او تماس بگیریم و علت غیبتش را برای مثال در محل کار یا در کلاس درس جویا شویم و نگرانی خود را از عدم حضورش و نیز دلتنگی خود را از عدم دیدارش جویا شویم؟ و سرانجام آیا شده است که سراغی از دوستان قدیمی خود بگیریم؟ این گونه رفتارها همگی نشانه وفاداری است و نقش بسیار مهمی در جهت افزایش محبت و تحکیم روابط ایفا می کند؛ زیرا

ص: 59

وفاداری از سوی یک طرف برای طرف مقابل، روحیه بخش است و علاقه او را به دوست باوفایش دو چندان می کند. پس کسی که از این ویژگی برخوردار باشد، در حقیقت، محبت اطرافیان را به خود جلب کرده و بر دوستی آنان نسبت به خودش افزوده است، آن گونه که امام علی (علیه السلام) در بیانی کوتاه و زیبا می فرماید:

سَبَبُ الْإِيْتِافِ الْوَفَاءُ. (1)

وفاداری، عامل اُلفت گرفتن [انسان ها با هم] است.

برای تصدیق بیشتر، مشاهده تنهایی و انزوای اجتماعی افراد خون سرد و بی وفا راه گشاست. شاید با افرادی که در تعاملاتشان خون سردند، رو به رو شده باشید. برای این افراد، تداوم و تحکیم ارتباط صمیمی با دوستان و نزدیکان، چندان اهمیتی ندارد و از این که مدتی از دوست خود بی خبر باشند، هیچ گونه نگرانی ای به آنها راه پیدا نمی کند. همچنین اگر ارتباط دوستی قطع شود، عکس العملی از آنان مشاهده نمی شود و ابراز ناراحتی نمی کنند. به راستی این افراد چگونه انسان هایی هستند؟ رجوع به وجدان درون خود، به روشنی این مطلب را برای هر انسانی آشکار می سازد که وفاداری اطرافیان برای هر انسانی، مهم است و به ایجاد محبت و صمیمیت بیشتر می انجامد. به همین دلیل، انسان های وفادار اگر در وفاداری شان افراط و مبالغه نکنند و اندازه را نگاه دارند، همواره محبوب اند. از سوی دیگر، خون سردی در رفتارها و بی وفایی همچون بیماری مزمن و واگیردار، سردی و بی وفایی را منتقل می کند و اُنس و اُلفت و صمیمیت را می برد و گرمی محبت را به سردی مبدل می سازد.

ص: 60

روحیه رفق و مدارا، فرو بردن و کنترل خشم و عدم آشفته‌گی و سراسیمگی در برخوردهای اجتماعی با مردم، از شاخص‌های مهم تربیت دینی است. (1) این روحیه، هرگز به معنای انفعال، سازش یا عدول از موازین شرعی و ارزش‌های اخلاقی نیست؛ بلکه به معنای مدارا با برادران دینی و نزدیکان و عدم سختگیری در تعاملات اجتماعی است. رفق و مدارا و توان خویش‌تنداری در همه حال، احساس امنیت و آرامش را در اطرافیان ایجاد می‌کند و آرامش ذهنی و فکری را در آنان حکم فرما می‌سازد. در این حالت، نگرانیِ پرخاش و تنیدی غیر قابل پیش‌بینی و خروج از حدّ اعتدال، تحقق نمی‌یابد؛ بلکه این اطمینان به دست می‌آید که حتی اگر از آنان اشتباهی سرزد، با بزرگواری و متانت و بدون تضییع حرمت و آبرو با آنان برخورد خواهد شد. لذا امام عسکری (علیه السلام) می‌فرماید:

مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّةً وَالْكَرَمُ طَبِيعَةً وَالْحِلْمُ خَلْقَةً كَثُرَ صَدِيقُهُ وَالْثَنَاءُ عَلَيْهِ. (2)

هر کس پرهیزگاری، پیشه‌اش و بخشش، طبیعتش و بردباری، جامه‌اش باشد، دوستان و ثناگویانش بسیار خواهند بود.

اما کسی که رفتارش قابل پیش‌بینی نیست و هر لحظه، احتمال پرخاش و تنیدی او وجود دارد، دوستان فراوانی نخواهد داشت. علّت این

ص: 61

1- . (وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ) (آل عمران: آیه 134).

2- . اعلام الدین: ص 314.

امر، آن است که دیگران خود را در تعامل با او در حاشیه امنیت احساس نمی کنند و در نتیجه، مشتاق برقراری ارتباط با او نیستند. روابط دوستی با او به سردی می گزود و محبتش در دل ها کاسته می شود تا جایی که برقراری ارتباط با او به حد اقل می رسد و به مقدار ضرورت، بسنده می شود. بنا بر این به محض برطرف شدن ضرورت، قطع شدن رابطه و به فراموشی سپردن او دور از انتظار نیست.

7. مهربانی

تعامل بر اساس اصل مهربانی، لزوماً به منزله دوست داشتن نیست. چه بسیار افرادی که مهربانی آنان بیشتر از محبتی است که در دلشان ریشه دوانده است. مهربانی می تواند تنها در رفتار ظاهر شود، بی آن که در قلب، از محبتی سرشار سرچشمه گرفته باشد. آغاز مهربانی و ابراز دوستی می تواند به دلیل هم کیشی، هم وطنی و یا حتی هم نوعی باشد تا در ادامه، محبت را پایه ریزی کند، اگرچه قرآن کریم بین مؤمنان، پیوندی محکم تر برقرار می کند و آنان را برادر یکدیگر می خواند. (1)

این بدان جهت است که با پیوند برادری، محبت بیشتری بین آنها ایجاد می شود و انگیزه مهرورزی آنها تقویت می گردد. همچنین اصل مهربانی رادر رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد توجه قرار می دهد و تصریح می کند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروان او مهربانی در رفتار را با هموعان البته به شرط ایمان، به عنوان اصلی در رفتار قرار می دهند. (2) همین اصل باعث شد که

ص: 62

1- . (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (نساء : آیه 10).

2- . (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (فتح: آیه 29).

امیر مؤمنان (علیه السلام) در سفارشش به مالک اشتر، به مهربانی سفارش کند و دلیل مهربانی با آنان را این گونه بیان کرده است:

قلب را نسبت به ملت خود، مملو از مهربانی و محبت و لطف کن؛ ... زیرا آنها دوگروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو آند، و یا در آفرینش همانند تو انسان اند. (1)

بر اساس متون دینی، مهربانی با آفریده های خدا به عنوان توصیه ای اخلاقی به مؤمنان و وظیفه ای برای حاکمان و کارگزاران جامعه اسلامی دانسته شده است. بی گمان، علاوه بر پاداش اخروی، آثار دیگری در دنیا برای انسان مهربان به دنبال خواهد داشت. از جمله آثار آن، جلب دوستی و محبت هموعان نسبت به فرد مهربان خواهد بود. لذا امام باقر (علیه السلام) نتیجه «محبت ورزیدن» را «محبت دیدن» می داند و می فرماید:

تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُجَبَّلَ. (2)

مردم را دوست بدار تا آنان دوست بدارند.

این همان کلید ارتباطی است که به جلب دوستی و محبت اطرافیان می انجامد و آدمی را در جامعه، محبوب می سازد. بنا بر این، به روشنی پیداست که با عینک برادری به هموعان نگرستن، موجب خواهد شد که مهربانی با آنان بر آدمی آسان و هموار گردد و نتیجه مطلوبش در دنیا و آخرت به انسان باز گردد.

ص: 63

1- . وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ إِنَّهُمْ صِ نَفَانٍ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ (تحف العقول: ص 127؛ نهج البلاغة: ج 3 ص 84).

2- . الكافي: ج 2 ص 642 ح 1.

به راستی اگر افراد جامعه خود را برادران و خواهران و یا فرزندان خود به شمار آوریم، هرگز از کنار کارهایی که می توانیم به سادگی برای آنها انجام دهیم و یا خطراتی که در پیش روی آنها قرار دارد و ما به راحتی می توانیم آن خطر را از سر راه آنها برداریم، بی تفاوت نمی گذریم و آنها را با آن مشکلات و خطرات به حال خود رها نمی کنیم! فرض کنید در وسط راهی، پاره سنگی افتاده است که هر لحظه ممکن است انسانی سواره با آن برخورد کند و سرنگون شود و به دنبال آن سرنگونی، آسیب ببیند و یا حتی جان خود را از دست دهد. آیا بی تردید با مشاهده این تخته سنگ، نسبت به برداشتن آن از مسیر مردم اقدام می کنیم یا از کنار آن بی تفاوت می گذریم؟ آیا اگر آن تخته سنگ را بر سر راه فرزند خود ببینیم نیز از کنارش بی تفاوت خواهیم گذشت؟

در فرهنگ دینی به ما آموخته شده است که افراد جامعه، برادران و خواهران ما هستند و برای برداشتن موانع و ارائه خدمات به مؤمنان، پاداش بی حساب قرار داده شده است. بنا بر این، انسان مسلمان از این فرصت پیش آمده و یا فرصت های مشابه آن، نهایت استفاده را می برد و در نفع رسانی به هموعان خود تردید نمی کند و از مودّت و مهربانی با هموعان ابایی ندارد.

8. انصاف

یکی از مهم ترین ویژگی ها و سجایای اخلاقی جاذبه آفرین، انصاف است. انصاف از جمله ویژگی های اخلاقی ای است که همگان نه تنها بر اهمیت و ضرورت آن در روابط بین فردی معترف اند، بلکه خواستار آن اند که در جامعه با آنها بر اساس انصاف رفتار شود.

وجود ضرب المثل های متعدّد در ادبیات فارسی همچون «چاه مکن بهر کسی، اوّل خودت دوم کسی»، «یک سوزن به خود بزَن، سپس یک جوالدوز به دیگری» و ... دلیل آشکاری بر لزوم توجّه عموم به این فضیلت اخلاقی و توقّع آنان نسبت به رفتار منصفانه داشتن دیگران با آنهاست. همچنین وجود متون متعدّد و مثل های شاخص، حکایت از اهمیت فراوان آن در تعاملات اجتماعی و نیاز به تقویت رفتار مبتنی بر انصاف در جامعه می کند. امام علی (علیه السلام) در بیانی کوتاه به تأثیر محبّت افزایی انصاف در تعاملات اجتماعی اشاره می کند و می فرماید:

الإِنصَافُ يُؤَلِّفُ الْقُلُوبَ. (1)

انصاف، دل ها را به یکدیگر پیوند می زند.

اما در باره انصاف، اشاره به دو نکته، ضروری است: نخست، چیستی انصاف و دوم، پیامد آن.

یکی از ارکان روابط اجتماعی انسانی و بویژه زندگی مشترک، انصاف ورزی است. انصاف به هر میزان که پایه های یک زندگی را محکم و استوار می سازد و به روابط خانوادگی و اجتماعی استحکام می بخشد، بی انصافی، آن را متزلزل می سازد و پیوندها را سست و دوستی ها را به دشمنی مبدل می کند. کیست که خواستار انصاف نباشد و رفتار منصفانه با خویش را طلب نکند؟ و کیست که برخوردهای غیر منصفانه، او را به شدّت نرنجاند و خاطرش را مکدر نسازد؟

این صفت اخلاقی زیبا - که مفهومی فراتر از رفتار عادلانه دارد - در جمله ای معروف از معصوم (علیه السلام) نقل شده است:

ص: 65

آنچه را برای خود می پسندی، برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود نمی پسندی، برای دیگران هم نپسند.⁽¹⁾

بنا بر این، اگر دوست داریم که اطرافیان به ما احترام بگذارند و نزد دیگران، ما را تحقیر و سرزنش نکنند، ما نیز باید به دیگران احترام بگذاریم و از تحقیر و سرزنش آنان خودداری کنیم. همچنین اگر دوستدارِ آنیم که به هنگام سختی و ناکامی های زندگی، دیگران ما را درک کنند، در چنین شرایطی، نسبت به درک اطرافیان خود کوشا باشیم.

اما پیامد انصاف، چیزی نیست جز آنچه ما در این نوشتار به دنبال آن بوده ایم. به نظر می رسد بر این که رعایت انصاف در افزایش محبوبیت اجتماعی و تحکیم پیوند دوستی و مودّت، نقش مستقیم ایفا می کند، تردیدی وجود نداشته باشد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، هر انسانی از رفتار منصفانه، خشنود می شود و به همین جهت، انسان منصف را نیز دوست خواهد داشت و برقراری ارتباط و تعامل دوستانه با او را مغتنم می شمارد. این پیامدها در بیانات پیشوایان دینی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله این سخنان می توان به کلام امیرمؤمنان(علیه السلام) اشاره کرد. در بیانات این امام بزرگوار، الفت یافتن قلب ها،⁽²⁾ افزایش تعداد دوستان⁽³⁾ و دوام دوستی ها،⁽⁴⁾ از آثار انصاف دانسته شده است.

ص: 66

1- . ر.ک: محاسن برقی: ج 2 ص 595 ح 114 والکافی: ج 2 ص 169 ح 2.

2- . الإِنصَافُ يُولِّفُ الْقُلُوبَ؛ انصاف، دل ها را الفت می بخشد (غرر الحکم: ح 1130، منتخب میزان الحکمة: ص 1216 ح 6103).

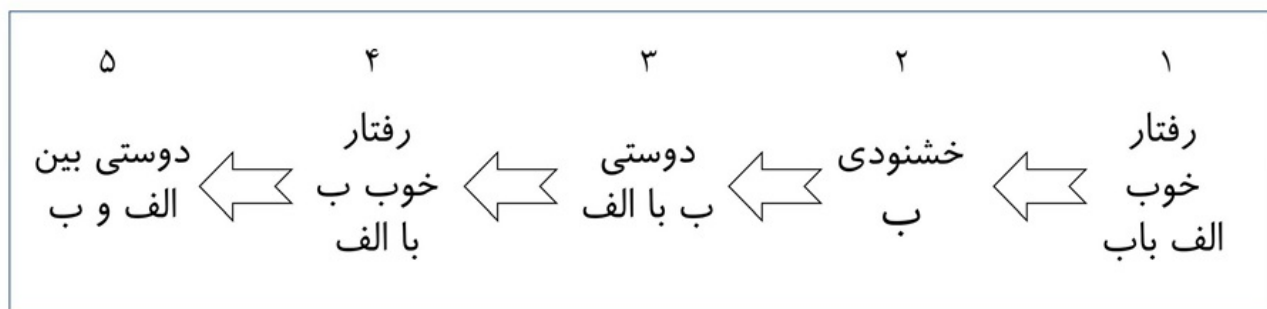
3- . بِالنِّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ؛ انصاف داشتن، باعث افزایش دوستان می گردد (نهج البلاغة: حکمت 224، منتخب میزان الحکمة: ص 1216 ح 6105).

4- . بِالنِّصْفَةِ تَدْوُمُ الْوُصْلَةِ؛ با رعایت انصاف است که پیوندها دوام می یابند (غرر الحکم: ح 4190، منتخب میزان الحکمة: ص 1216 ح 6104).

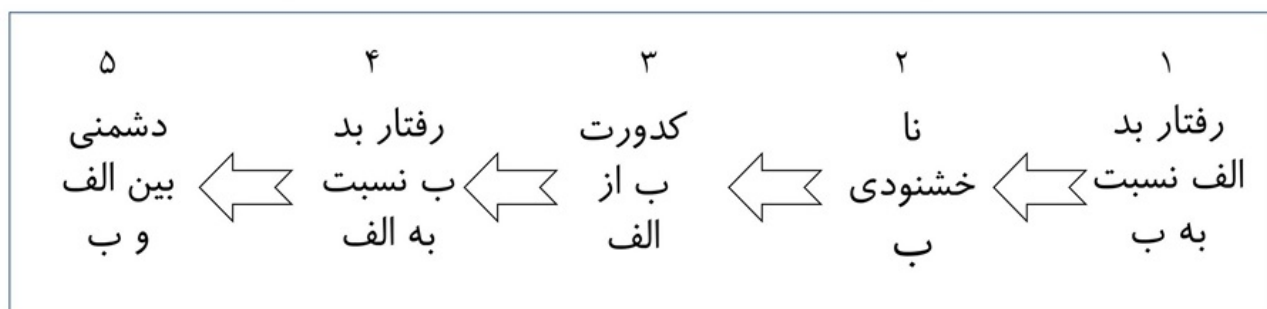
آنچه گذشت، مهم ترین رفتارهایی بود که تأثیر مستقیم در ایجاد محبوبیت در جامعه و توفیق برقراری ارتباط پایدار با اطرافیان و رهایی از احساس تنهایی خواهد داشت. البته بی تردید رفتارها و صفات اخلاقی پسندیده دیگری نیز در کسب محبوبیت در جامعه، اثرگذار است و به هر میزان که سجایای پسندیده در عمل و رفتار آدمی، بیشتر تجلی یابد، محبت اطرافیان نیز بیشتر می شود و انگیزه آنان به ایجاد رابطه پایدار، افزایش می یابد. اما آنچه مسلم است این که بین تحکیم روابط بین فردی و افزایش صمیمیت و دوستی با رفتارهای اخلاقی و ارزشی، رابطه ای مستقیم برقرار است و بی گمان، منافع پایبندی به ارزش های اخلاقی و انسانی در رفتارهای اجتماعی و یا اهمال و بی توجهی به آن اصول اخلاقی، به خود انسان بازگشت می کند. نمودار ذیل، پیامد نهایی انواع رفتارهای انسان با هموعانش را نشان می دهد:

عکس

نمودار تأثیر محبت افزایی رفتار نیک با همنوع



نمودار تأثیر محبت زدایی رفتار بد با همنوع



اشاره

اکنون که از بیان ویژگی های اخلاقی فراغت یافتیم، نوبت به آگاهی از رفتارهایی است که مستقیماً جاذبه آفرین اند؛ اما پیش از برشمردن این رفتارها - که غالباً از ویژگی های اخلاقی نشئت می گیرند - مختصری در باره رابطه بین اخلاق و رفتار می نویسیم.

رابطه بین اخلاق و رفتار

اشاره

خُلُقِ نیکو، مهم ترین عامل جاذبه آفرین در روابط اجتماعی است؛ اما از آن جا که خُلُقِیات آدمی، صفاتی درونی اند، بدون واسطه نمی توانند منشأ اثر باشند و در تقویت یا ایجاد رابطه دوستی، اثری بر جای بگذارند. به عبارت روشن تر، آن چیزی که مستقیماً صاحب اثر است، رفتار است نه اخلاق؛ زیرا ما اخلاق را به واسطه رفتار می شناسیم و در حقیقت، اخلاق، اثر خود را به واسطه رفتار، نمایان می سازد. رفتار، قابل مشاهده است؛ می توان آن را دید و مورد ارزیابی قرار داد و به واسطه آن، به هموعان، نفع معنوی یا مادی رساند و یا به آنان آسیب زد. بنا بر این، رفتارها در واقع خُلُقِیات درونی ای اند

که در بیرون متجلی شده اند. البته گاهی نیز رفتارها اخلاق سازند. یعنی برای این که انسان، یک فضیلت اخلاقی را در خود نهادینه سازد، باید رفتار متناسب با آن فضیلت اخلاقی را شناسایی کند و در مدّت زمانی نسبتاً طولانی، آن را تکرار نماید تا تکرار آن رفتار، به شکل گیری فضیلت اخلاقی بینجامد. از این رو، رابطه اخلاق با رفتار را در شکل زیر می توان نمایش داد.

عکس



اما رفتارهای سازنده اخلاق و نیز رفتارهای برخاسته از خُلق نیکو - که اجتماع آنها در یک فرد، او را برخوردار از جاذبه های اجتماعی می کند و از او فردی محبوب و دوست داشتنی و نیز موفق می سازد - ، عبارت است از:

1. گشاده رویی

این که انسان با چهره ای گشاده و متبسم با همنوعان رابطه برقرار کند و آنان را با روی خوش استقبال کند، یکی از جدّابیت های اوّلیه در برقراری ارتباط است. به راستی اگر به درون خود بنگریم، در وجود ما نیز انگیزه برقراری ارتباط با افرادی که با چهره بشّاش با دیگران برخورد می کنند، دوچندان است. خوش رویی همچون دامی است که علاقه دیگران را به خود جلب می کند. همین عامل، باعث شده است که برخی ناهلان برای فریب ساده لوحان و یا نوجوانان - که از ضمیری پاک و بی غل و غش برخوردارند - از این روش بهره ببرند و آنان را به بیراهه ها و کج راهه ها

ص: 70

بکشانند. امام علی (علیه السلام) در باره تأثیر خوش رویی در جذب همנוعان می فرماید:

البَشَاشَةُ فَتُخَالِفُ الْمَوَدَّةَ. (1)

گشاده رویی، دام دوستی است.

البته خوش رویی فقط برای شروع دوستی کاربرد ندارد؛ بلکه در عمق بخشیدن به روابط دوستی نیز مؤثر است. لذا ایشان می فرماید:

الْبُشْرُ يُؤْنِسُ الرَّفَاقَ. (2)

گشاده رویی، موجب انس دوستان می گردد.

در توضیح این ویژگی اخلاقی و تأثیر آن در شروع و نیز استمرار دوستی، بیان یک مثال، سودمند است. فرض کنید در کوپه شش نفری قطاری نشسته اید و عازم سفر زیارتی به مشهد مقدس هستید. راه، طولانی و کسالت بار است. قصد می کنید با برقراری رابطه با همسفران خود در داخل کوپه قطار و گفتگو با آنها، از دشواری سفر بکاهید. برای شروع گفتگو، نگاهی به همسفران می اندازید و آنان را برانداز می کنید. شما فکر می کنید باب گفتگو را با کدام یک زودتر از بقیه باز می کنید؟ آن کسی که ابروهای خود را گره کرده و انگار با خودش هم قهر است؟ کسی که همچون انسان های منزوی، در گوشه کوپه کز کرده و به نظر می رسد غرق در افکار و رؤیاهای خود است؟ کسی که از پنجره قطار به بیرون نگاه کرده و توجهی به همراهان ندارد؟ یا کسی که چهره ای بشاش و متبسم دارد و احياناً گاهی هم نگاه خود را از همراهان خود دریغ نمی کند؟

ص: 71

1- . تحف العقول: ص 202.

2- . عیون الحکم والمواعظ: ص 43.

ما را به این نکته، آگاه می سازد که در نزد پروردگار، چیزی گم نمی شود و در محاسبه اعمال و رفتار از قلم نمی افتد. یکی از مصادیق رفتارهای بسیار ظریف که در نزد بسیاری از ما مورد توجه نیست، اما خدا به آن عنایت دارد، چگونگی پاسخ به سلام برادران ایمانی است. خداوند می فرماید:

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا. (1)

چون شما را به درودی نواختند، به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گوید. هر آینه، خدا حسابگر هر چیزی است .

این که سلام برادر ایمانی خود را بهتر از آنچه او گفته، پاسخ دهیم و یا دست کم همانند سلام او سلام کنیم، حاکی از احترام و ادب و فروتنی پاسخ گوینده است و گوینده را بر پیشی گرفتن در سلام گفتن، مصمم تر می سازد. علاوه بر پاسخ گفتن مطلوب، بلند و با احترام سلام کردن نیز تأثیر بسیار شگرفی در افزایش دوستی دارد. این رفتار به ظاهر ساده و پیش پا افتاده، در حقیقت، علاوه بر انتقال معنای واژه سلام، پیام دیگری را به مخاطب منتقل می کند. این پیام از مفهوم واژه سلام، قابل استفاده نیست؛ بلکه از چگونگی ادای آن منتقل می شود. به درستی که ادای سلام با صدایی رسا و لحنی آمیخته با محبت و احترام، نشان از ارزش بالا و احترام مخاطب در نظر سلام کننده دارد.

در مقابل، سلامی نارسا با صدایی ضعیف و احتمالاً با حالتی ناخوشایند، دلیل بر اهمیت نداشتن و محترم نبودن مخاطب در نزد سلام کننده است و

ص: 73

از بی‌علاقگی او نسبت به برقراری رابطه و دوستی با کسی که به او سلام کرده، حکایت می‌کند. این پیام‌های ارسالی از سوی سلام‌کننده، از طرف شنونده سلام، بی‌پاسخ نخواهد ماند و او که حرمت و کرامت نفسش برایش مهم است، سلام نیکو را با محبت، و سلام ضعیف را با بی‌علاقگی پاسخ خواهد گفت. به همین دلیل است که پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) که برادری و مودت را اساس ارتباطات اجتماعی بین مؤمنان قرار داده، در کلامی نورانی به تأثیر محبتی سلام گفتن تصریح می‌کند و می‌فرماید:

أَوْ لَا أُدْلِكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْ تَحَابُّبْتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ. (1)

آیا شما را به چیزی راه‌نمایی نکنم که اگر انجامش دهید، محبوب یکدیگر خواهید شد؟ سلام گفتن را در میان خود آشکار سازید.

تأثیر سلام و نوع بیان آن را می‌توان بی‌هیچ هزینه‌ای، در تعاملات خود با اطرافیان، در بوتۀ آزمایش قرار داد و اثرات آن را آن‌گونه که در توصیه‌های پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بیان شده، عیناً مشاهده و تجربه کرد.

3. دست دادن (مصافحه)

یکی دیگر از رفتارهای به‌ظاهر کوچک، اما اثرگذار، دست دادن به یکدیگر یا مصافحه است. البته همان‌گونه که در سلام گفتن، چگونگی ادای آن اهمیت زیادی داشت، در مصافحه نیز علاوه بر انجام دادن آن - که بین مؤمنان به صورت یک امر متعارف شمرده می‌شود، - کیفیت و حالت دست

ص: 74

دادن نیز مهم به نظر می رسد. در مصافحه، نگاه به چهره یکدیگر همراه با تبسم، فشردن دست ها و رها نکردن سریع دست های یکدیگر، هر يك حامل پیام است و در افزایش یا کاهش محبت بین طرفین، تأثیرگذار است. از این رو، فقدان هر يك، می تواند تأثیر منفی در میزان محبت بین دو نفر داشته باشد. کسی که دست رفیق خود را به خوبی نمی گیرد و یا نمی فشرد و یا به سرعت رها می کند، به جای پیام محبت آمیز، پیام تنفر و انزجار به طرف مقابل ارسال می کند. نتیجه این عمل، کم علاقه گی طرف مقابل و بازتاب این احساس در رفتار او خواهد بود. این دوروش مصافحه را نیز می توان به آزمایش گذاشت و در عمل، تجربه کرد و به تأثیر آن آشکارا پی برد. پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد مصافحه این گونه سفارش می کند:

تَصَافَحُوا... فَإِنَّ الْمُصَافَحَةَ تَزِيدُ فِي الْمَوَدَّةِ. (1)

با یکدیگر دست بدهید؛ زیرا دست دادن، بر دوستی می افزاید.

از ایشان در باره اهمیت مصافحه نیز پرسیدند که فرمود:

همانا مسلمانان وقتی یکدیگر را ملاقات می کنند و به خاطر خدا به هم دست می دهند و به روی یکدیگر لبخند می زنند، از هم جدا نمی شوند مگر آن که خداوند، گناهان هر دوی آنها را می آمرزد. (2)

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر سفارش مؤکد در باره مصافحه، خودشان به ظرایف و جزئیات بیشتری توجه داشتند. اوج محبت و جذایت پیامبر

ص: 75

1- . دعائم الاسلام: ج 2 ص 326 ح 1232.

2- . إِنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا وَصَحِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي وَجْهِ صَاحِبِهِ لَا يَفْعَلَانِ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ لَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَغْفَرَ لَهُمَا (الترغيب والترهيب: ج 3 ص 432 ح 3).

اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) آن گاه نمایان می شود که دست مخاطب خود را تا زمانی که او رها نکرده، رها نمی کند و با نگاه داشتن دست طرف رو به رو در دست خود، محبت و صمیمیت می آفریند. این رفتار از آن جا که نوعی احترام و ابراز علاقه به طرف مقابل است، تأثیر چشمگیری در ایجاد یا افزایش محبت در دل طرف مقابل دارد و رفتار عکس آن نیز تأثیری معکوس به دنبال خواهد داشت. توجه پیامبر مهربانی ها به این نکته ظریف، حکایت گر تأثیر چشمگیر آن در ایجاد و تعمیق محبت بین قلب هاست. در بیان سیره نبوی در حدیث آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... إِنْ كَانَ لِيُصَافِحَهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرُكُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكُ. (1)

هرگاه پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) با مردی مصافحه می کرد، دست او را رها نمی کرد تا این که او دست پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کند.

4. رعایت احترام همنوعان

آنچه بیش از هر عاملی در برقراری ارتباط با همنوعان مهم است، رعایت حرمت و کرامت همنوعان است. کسی که برای نفس انسانی احترام قایل است، بین حرمت نفس خود با حرمت نفس دیگران تفاوتی نمی بیند. به همین جهت برای دیگران احترام قایل است و نسبت به کوچک و بزرگشان محترمانه برخورد می کند. اگر در برقراری رابطه با همنوعان، احترام متقابل به عنوان اصلی مهم به رسمیت شناخته شود و طرفین نسبت به رعایت آن پایبند باشند، سلامت آن رابطه و دوام و تحکیم آن، اجتناب ناپذیر خواهد

ص: 76

بود و آن کس که این اصل را در عمل رعایت می کند، محبوب تر و مجذوب تر است؛ اما اگر حرمت نفس انسانی نادیده گرفته شود و عزّت نفس یکی از طرفین توسط دیگری پایمال شود، تردیدی در زوال آن رابطه نباید داشت و هرگز نمی توان به استمرار آن امیدوار بود. هر رفتاری که در آن، این اصل رعایت شده باشد، علاقه طرف مقابل را تشدید خواهد کرد و هر رفتاری که این اصل در آن رعایت نشده باشد، مورد پسند واقع نمی شود و نتیجه ای جز انزجار و تنفر نسبت به انجام دهنده آن به دنبال نخواهد داشت.

تأثیر شگرف احترام نسبت به هموعان در ایجاد الفت و صمیمیت باعث شده است تا اغلب توصیه های معصومان (علیهم السلام) - که در بیان آداب برقراری رابطه با هموعان وارد شده - به منظور رعایت این اصل باشد. البته رعایت احترام هموع، گاهی در رفتارها و آدابی به ظاهر کوچک و پیش پا افتاده نمایان می شود. یکی از مصادیق احترام به دیگران گوشکردن به سخن کسی است که با تو سخن می گوید. این رفتار، محبت شنونده را در دل گوینده سخن، بیشتر می کند و در مقابل، بی توجهی به سخن متکلم - که در حقیقت بی احترامی به شخصیت اوست -، میوه تنفر و انزجار در دل گوینده می بارد. از این رو می بینیم که حتی کودکان نیز به این مسئله حساس اند و بی توجهی به سخنانشان را بر نمی تابند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

مِنَ الْمَرْوَةِ أَنْ يُنْصِتَ الْأَخُ لِأَخِيهِ إِذَا حَدَّثَهُ. (1)

ص: 77

سکوت برادر به سخن گفتن برادرش، از جوان مردی است.

شاید هر یک از ما در طول زندگی، بارها تجربه قطع شدن کلام خویش را توسط دیگری تجربه کرده و تلخی آن را چشیده ایم. به سخن بسیار زیبا و تشبیهی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان فرموده، توجه کنید:

مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَانَ مَا خَدَشَ وَجْهَهُ. (1)

هر که در میان سخن برادر مسلمانش وارد شود، چنان است که چهره او را بخراشد.

این تشبیه، به خوبی بیانگر آن است که قطع کردن کلام دیگری، در حقیقت، نوعی تعرض به اوست و ممکن است خشم و کینه او را به دنبال داشته باشد؛ آن گونه که چنگ انداختن به چهره دیگری نیز به همین اندازه، آزاردهنده خواهد بود.

یکی دیگر از مصادیق احترام گذاشتن به همنوعان که کمتر به آن توجه می شود، نگاه کردن به همه حاضران به هنگام صحبت کردن با آنان است. این رفتار کوچک و پیش پا افتاده، نشانه احترام به شنونده کلام و اهمیت دادن به شخصیت اوست. به راستی اگر در جمع گروهی مشغول صحبت باشیم، به طور طبیعی نگاه خود را به کسی خواهیم دوخت که برای ما از جایگاه رفیع تر و اهمیت بیشتری برخوردار است. در این صورت، دیگر حاضران از این که نگاه متکلم به فرد یا افرادی خاص متمرکز شده و از آنان غافل است، احساس ناخوشایندی خواهند داشت و نسبت به او کدورتی

ص: 78

به دل خواهند گرفت. این همان نکته بسیار ظریفی است که توجّه به آن را در رفتار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می توان مشاهده نمود. ایشان در رفتار با اصحاب خود به کوچک ترین مسائل نیز توجّه می کرد و هرگز حرمت و کرامت اطرافیان را نادیده نمی گرفت. در دقت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به رفتار با اصحاب خود همین بس که ایشان به هنگام سخن گفتن، به همه حاضران نگاه می کرد و هرگز برخی را از توجّه و نگاه پُر مهر خود محروم نمی ساخت. امام صادق (علیه السلام) در باره رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقْسِمُ لِحَفَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَبِالنَّظَرِ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ. (1) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [به هنگام صحبت] لحظه ها را بین اصحاب خود تقسیم می کرد و به هریک از آنان به طور مساوی نگاه می کرد.

از دراز نکردن پا به هنگام حضور دیگران نیز می توان به عنوان یکی دیگر از مصادیق تکریم همراهان و احترام گذاشتن به آنان یاد کرد. امام صادق (علیه السلام) در باره جدّ بزرگوارش می فرماید:

لَمْ يَسْطُرْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ. (2)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز بین اصحاب خود پاهایش را دراز نمی کرد.

کسی که به نفس خود حرمت می نهد، با رفتارش زمینه پایمال ساختن حرمت خود را فراهم نمی آورد؛ زیرا در حقیقت، با بی احترامی به دیگران،

ص: 79

1- . الکافی: ج 2 ص 671 ح 1.

2- . الکافی: ج 2 ص 671 ح 1.

آنان را در جهت بی‌احترامی به خویشتن ترغیب می‌کند. کسی که دیگران را محترم می‌شمارد، علاوه بر تقویت حرمت خویش در نزد هم‌نوعان، جایگاه خود را در قلب آنان به عنوان انسانی محبوب، تقویت می‌کند.

5. خیرخواهی

اشاره

شاید کمتر مسلمانی را بتوان یافت که در قلب خود، خوبیِ برادر مؤمنش را خواستار نباشد و برای او بدی طلب کند. مع‌الاسف در فرهنگ معاصر با انسان‌های فراوانی رو به رو می‌شویم که حتی نسبت به نزدیکان و دوستانو همسایگان خود در عمل بی‌تفاوت‌اند. در برخی جوامع امروزی، خیرخواهی، به دخالت در امور تفسیر می‌شود و همسایه، همسایه را نمی‌شناسد و هیچ رابطه‌ای با او ندارد. لذا تعریف دوست خوب نیز تغییر کرده است و کسی که هرگز در امور دوست خود دخالت نکند، به او در باره رفتارش تذکر ندهد، او را تشویق نکند و یا گاهی مورد انتقاد قرار ندهد، دوست خوب و یا انسان متمدن خوانده می‌شود.

آموزه‌های دینی، این نوع تعامل با اطرافیان را نمی‌پسندد و فایده‌برقراری دوستی‌ها را در پویایی و ارتقای مستمر کیفیت رفتارهای افراد یک جامعه با یکدیگر می‌داند. از نظر آموزه‌های اسلامی، بین دخالت در حریم شخصی با خیرخواهی، تفاوت جدی وجود دارد. چگونه می‌توان رابطه دوستی و خویشاوندی را برقرار دانست، در حالی که دو طرف نسبت به اشتباهات، گرفتاری‌ها و مشکلات یکدیگر بی‌تفاوت‌اند؟!

اگر روابط انسانی ما بر اساس محبت پایه‌ریزی شده باشد، هرگز نمی‌توان از کنار گرفتاری‌های محبوب بی‌تفاوت گذشت و هیچ‌گاه

نمی توان دوست خود را در اشتباهاتش باقی گذاشت. بی شک، راز ارسال پیامبران و کتب آسمانی از سوی خداوند، در محبت او به بندگان نهفته است. همچنین سرّ نصایح و تذکرات فراوان والدین به فرزندان خود، در عشق به فرزندانشان بوده است؛ چه، اگر محبت و رحمت خدا به بندگان وجود نداشت، هرگز برای سعادت آنها صد و بیست چهار هزار پیامبر نمی فرستاد و کتب آسمانی را چراغ راه هدایتشان قرار نمی داد و آنان را با تهدید و بشارت به سوی رفتارهای نیک و پسندیده فرا نمی خواند. و اگر عشق والدین به فرزندانشان وجود نداشت، هرگز برای سعادت آنان سکوت را نمی شکستند و با جان و دل، آنان را پند نمی دادند.

بنابر این، هرگز نمی توان ادّعیای دوستی فردی را بر زبان جاری کرد، امّا در برابر خطاهای او بی تفاوت بود. همچنین هرگز نمی توان بی تفاوتی کسی را نسبت به خطاها و آسیب هایی که متوجّه ماست - متوجّه دانست و او را دوست خود به شمار آورد؛ زیرا دوست در برابر دوست خود احساس مسئولیت می کند و خطای او را خطای خود و زیان او را زیان خود می داند. در آموزه های اسلامی، خیرخواهی و بی تفاوت نبودن در برابر برادر دینی، ملازم یکدیگر دانسته شده است و دوستی که به هنگام خطا و لغزش، زبان به تحسین و تمجید می گشاید، در دوستی، خیانتکار به شمار آمده است. پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) خیرخواهی مؤمنان نسبت به یکدیگر را لازم می داند و می فرماید:

لَيَنْصَحَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ. (1)

هر یک از شما باید برای برادر ایمانی خود خیرخواه باشد، آن گونه که خیر خود را خواستار است.

ص: 81

امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ (1).

بر مؤمن، واجب است که خیر خواه مؤمن باشد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) نهی و تذکر در برابر خطاها را نشانه محبت و دوستی می داند و می فرماید:

مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ (2).

هرکس دوست دارد، تو را [از خطاها] باز می دارد.

بنا بر این، یکی از راه های شناخت افراد، چگونگی عکس العمل آنان به هنگام صدور رفتار ناپسند از دوستشان است. بی گمان، کسی که در برابر اشتباه دوست خود سکوت می کند و یا وی را تأیید می کند، دوستدار او نیست و شایسته ایجاد یا تداوم دوستی نیست. او دانسته یا ندانسته، خیر دوست خود را نخواست است و در برابر اشتباهاتش موضع گیری نکرده است.

تأثیر خیر خواهی

تجربه نشان داده است که کراً خیر خواهی عملی در آغاز، رنجش خاطر طرف مقابل را به دنبال دارد؛ اما اگر با روشی صحیح و همراه با رعایت حرمت و کرامت نفس او انجام شود، پس از زمان کوتاهی، تأثیر مثبت خود را در دل کسی که نسبت به او خیر خواهی صورت گرفته است، خواهد گذاشت و موجب خواهد شد که آن فرد، دوست خیر خواه خود را دوستی

ص: 82

1- . همان: ح 3.

2- . منتخب میزان الحکمة: ج 1 ص 224 ح 1324.

خوب و قابل اطمینان به شمار آورد؛ در مشکلات بر او تکیه کند و در دوراهی های زندگی، او را مشاور و امین خود قرار دهد.

توضیح آن که خیرخواهی با انواع گوناگون آن - که غالباً در قالب تذکر، نهی، نصیحت و یا مخالفت نمایان می شود - نوعی محدودیت و دخالت در امور شخصی تلقی می شود. از آن جا که طبع آدمی با محدودیت، سرسازگاری ندارد و دخالت دیگران را بر نمی تابد، ناخرسندی و دلخوری اولیه به دنبال می آورد. همین امر، کدورت فردی را که نسبت به او خیرخواهی صورت گرفته، فراهم می آورد؛ اما آن گاه که نتیجه مطلوب توجه به خیرخواهی مشاهده شد و یا با خسارت و زیان ناشی از بی توجهی به خیرخواهی روبه رو گردید، درخواهد یافت که فرد خیرخواه، خوبی او را خواستار بوده است. بنا بر این، شایسته دوستی و اعتماد است و می توان او را به عنوان دوستی همراه و مشاوری امین شناخت.

به هر تقدیر، توجه به خیرخواهی های دوستداران در بسیاری موارد، نتیجه مطلوب دارد و آدمی را از خطا و یا زیانی آگاه می سازد. همچنین پساز مدتی، فرد را شیرین کام می کند و به فراموشی سپرده شدن تلخی زود هنگام زمان خیرخواهی می انجامد.

امام علی (علیه السلام) برای تشویق خردمندان نسبت به توجه به خیرخواهی دوستان خالص می فرماید:

مَرَاةُ النَّصِیْحِ أَنْفَعُ مِنْ حَلَاوَةِ الْعِشِّ (1)

تلخی خیرخواهی، سودمندتر است از شیرینی کم گذاشتن از دوستی [و این، تأیید خلاف واقع کردن است].

ص: 83

بر این اساس، خیرخواهی، یکی از ویژگی‌های بسیار مهم دوست خوب است و انسان خردمند و دوست راستین، وجود این ویژگی را در خود مراقبت می‌کند و خود را از نتیجه آن - که جلب محبت دیگران است - بهره‌مند می‌سازد. امیرمؤمنان(علیه السلام) در کلام کوتاه دیگری به تأثیر محبت آفرینی خیرخواهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

النُّصْحُ يُثْمِرُ الْمُحَبَّةَ (1).

خیرخواهی، محبت به بار می‌آورد.

و این محبت، همان چیزی است که ما از ابتدا در صدد راه کارهای به دست آوردن آن بوده ایم.

6. پیروی از خیرخواه

اشاره

همان گونه که احساس مسئولیت در برابر دوستان و خیرخواهی آنان در دل و عمل به عنوان جاذبه، به شمار آمده است، پذیرش خیرخواهی دیگران نیز به همان میزان، یکی از ویژگی‌های مثبت و جاذبه‌های اخلاقی و رفتاری است. به روشنی پیداست کسی که در برابر دلسوزی دیگران، انعطاف پذیر است و با آغوش باز به نظریات خیرخواهانه آنان توجه می‌کند و قدردان احساس مسئولیت آنان است، در حقیقت، رفتاری نیک و جذابی کم نظیر را در خود به نمایش می‌گذارد و دوست خود را نسبت به استمرار این احساس مسئولیت، تشویق نموده است. این برخورد با خیرخواهان، محبت آنان را بیشتر می‌کند و دوستی آنان را تحکیم می‌بخشد.

ص: 84

شاید نتوان همواره تمام آنچه را که به عنوان خیرخواهی از سوی دوستان و اطرافیان عرضه می شود، را پذیرفت؛ اما به نظر می رسد که کمترین مرتبه پذیرفتن خیرخواهی، برخورد مناسب با فرد خیرخواه است. بی شک با مهربانی به خیرخواهی برادر ایمانی خود توجه کردن و محبت او را ارج نهادن، کمترین اقدامی است که در برابر فرد خیرخواه باید انجام داد؛ اگرچه به کار بستن خیرخواهی او به مصلحت نباشد. بنا بر این، خیرخواهی اطرافیان ارزشمند است حتی اگر خیر و مصلحت حقیقی به دنبال نداشته باشد. آنچه بیش از نتیجه خیرخواهی ارزشمند است، نفس اقدام عملی انجام شده در جهت خیرخواهی است که نشانه محبت و علاقه اوست. خلاصه آن که خیرخواهی، از یک سو وظیفه ای اخلاقی و محبت آفرین دانسته شده است، و از سویی دیگر، پذیرش آن خیرخواهی و یا دست کم، برخورد شایسته با فرد خیرخواه وظیفه طرف مقابل به شمار آمده است. از این رهگذر، روابط دوستی استمرار می یابد و محبت بین دو طرف، تقویت می شود.

کلامی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤید این نکته است:

وَأَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَسَّعَبُ مِنْهَا الزَّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ وَ...

المَوْدَّة. (1)

اما پیروی از خیرخواه، موجب افزایش خرد و... دوستی خواهد شد.

ص: 85

عامل مهم دیگری که در ایجاد یا افزایش محبت میان افراد، تأثیر به سزایی دارد، ابراز دوستی است. این اعلام دوستی، موجب دلگرمی طرف مقابل می شود و انگیزه او را نسبت به تداوم دوستی، بیشتر می کند. انجام دادن این عمل بین زن و شوهر، و بویژه از طرف شوهر، از اهمیت و تأثیر بیشتری برخوردار است و کانون خانواده را نیز مستحکم تر می کند. باید توجه داشت ابراز محبت، تنها با زبان نیست و در عبارت « دوستت دارم » خلاصه نمی شود؛ بلکه قالب های بی شماری را می توان برای آن تصوّر کرد و یا ابداع نمود که مفهوم آن، ابراز علاقه قلبی به طرف مقابل باشد. این قالب ها فقط گفتاری نیستند. چه بسیار رفتارهایی که می توانند مصداقی برای ابراز علاقه به شمار آیند. بنا بر این، باید راه کارهای ابراز علاقه و محبت را شناخت تا بتوان با هر فرد، متناسب با وضعیت او ابراز علاقه کرد. در این خصوص از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

إِذَا أَحَبَّتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا. (1)

هرگاه کسی را دوست داشتی، او را به آن آگاه ساز؛ که این کار، دوستی میان شما را پایدارتر می سازد.

آنچه در این حدیث شریف بدان تصریح شده، اخبار (آگاه سازی) دوستی و محبت است. بدیهی است اعلام زبانی، یکی از قالب هاست. پس باید در اطلاع رسانی محبت خود به فرد مورد علاقه، قالب های گوناگونی را شناخت و از آن روش ها نیز استفاده کرد. آنچه در این کتاب بیان می شود و یا پس از این، از نظر خوانندگان می گذرد، همگی راه کارهای گونه گون اعلام

ص: 86

البته روشن است که انجام دادن هر عملی باید با اعتدال همراه باشد و از افراط و تفریط در آن پرهیز شود. پس افراط در ابراز علاقه به دیگران می تواند نتیجه عکس داشته باشد و تنفر و انزجار بیافریند.

8. هدیه دادن

اشاره

هدیه، نشان از محبت بسیار است. هدیه، این پیام را به هدیه گیرنده منتقل می کند که در قلب هدیه دهنده، محبتی ریشه دار از گیرنده آن هدیه، آشیانه کرده است. بنا بر این، انتظار این است که ابراز محبت درونی توسط اعطای هدیه، پیامدی جز ایجاد یا افزایش محبت عطا کننده در قلب گیرنده هدیه نباشد. البته سخن پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در باره آثار هدیه نیز توقع یاد شده را تأیید می کند:

الْهَدِيَّةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ وَتُجَدِّدُ الْأُخُوَّةَ وَتُذْهِبُ الضَّغِينَةَ. (1)

هدیه دادن، دوستی به بار می آورد، برادری را تازه می سازد و کینه را می زداید.

از آن جا که انسان، فطرتاً دوستدار خویش است، احسان و نیکی به خود را نیز از سوی دیگران می پسندد و سپس نیکی کننده را به خاطر احسانش دوست خواهد داشت. این، همان اثر محبت افزایی هدیه است که حدیث یاد شده بدان تصریح کرده است.

اما به نظر می رسد که در جامعه کنونی ما، هدیه دادن، تأثیر مثبت خود

ص: 87

را تا اندازه ای از دست داده است و به گونه ای نیست که پیام رسان محبت باشد! حتی گاهی پیامدی مخالف آنچه در حدیث شریف گذشت، به دنبال دارد. اکنون سؤال این جاست که چرا با توجه به تصریح معصوم (علیه السلام) نسبت به تأثیر محبت افزایی اهدای هدیه، بسیاری از هدایای ما چنین اثری را به ارمغان نمی آورد و گاهی منشأ کدورت و درگیری می شود؟!

آسیب شناسی اهدای هدیه

اشاره

تأمل در علل پیامد ناگوار هدیه در برخی موارد، ما را به این نتیجه می رساند که چند عامل در تهی شدن اهدای هدیه از آثار محبتی، نقش دارند؛ و تنها پس از رفع آن آسیب ها می توان به بازگشت اثر مثبت اعطای هدیه و شیرین شدن کام طرفین هدیه، امیدوار بود.

مهم ترین عامل تأثیرگذار در کم رنگ شدن اثر محبت افزایی هدیه، تحمیلی شدن مصادیق فراوان اهدای هدیه در زندگی است. تحمیل اهدای هدیه، از ناحیه عرف و اجتماع صورت می پذیرد و اختیار و میل قلبی را سلب، و عرصه را بر انسان تنگ می کند. این امر، موجب خواهد شد که اهدای هدیه نه به خاطر ابراز عشق و علاقه، که به خاطر سنت های اجتماعی انجام شود. این اقدام - که برخاسته از جبر روزگار است - ، چگونه می تواند محبت آفرین باشد؟!

در اینجا بد نیست که ابعاد تحمیلی بودن اهدای هدیه را مورد بررسی قرار دهیم. به نظر می رسد که تحمیل در اهدای هدیه، عبارت است از:

الف. تحمیل در زمان

در طول سال، زمان های خاصی وجود دارد که در آن زمان ها تهیه هدیه بر

برخی افراد از نظر عرفی، فرض و لازم می شود و فرار از آن، زشت و ناپسند بشمار می آید. روزها و مناسبت هایی همچون: روز زن(مادر)، روز مرد(پدر)، سال روز تولد، سال روز ازدواج و برخی زمان های دیگر که در بین اقشار مختلف جامعه، گاهی کمتر یا بیشتر بدان پایبندند.

ب. تحمیل به خاطر رخدادهای مبارک

تحمیل ناشی از وقایعی چون: خرید منزل، بازگشت از سفرهای زیارتی، جشن ازدواج اقوام و نزدیکان، تولد فرزند نزدیکان و ده ها اتفاقات نیک دیگر که بر اساس سنت رایج در فرهنگ جامعه برای هر یک از این وقایع، تهیه هدیه، اجتناب ناپذیر است.

ج. تحمیل در ارزشمندی هدیه

علاوه بر تحمیل در موارد هدیه، تحمیل در مقدار و ارزش آن نیز اجتناب ناپذیر است. این که هدیه باید از میزان معینی از نظر ارزش مادی کمتر نباشد، بر گرده هدیه دهنده، سنگینی می کند. در اغلب موارد این موضوع - که از چشم و هم چشمی و یا جبران اقدام پیشین فرد مقابل ناشی می شود - ، آزار دهنده است و اثر زیبای هدیه را از بین می برد. همچنین این که هدیه تهیه شده نباید از هدایای اطرافیان کمتر باشد و یا چون هدیه طرف مقابل، از ارزش بالا یا پایی برخوردار بوده است، پس باید هدیه ما نیز هم طراز او باشد، از جمله مصادیقی است که غالباً در تهیه هدیه، نقش آفرینی می کند.

نتیجه آن که برای بسیاری از رخدادهای مبارک، اهدای هدیه، به سنت

یا فرهنگی اجتناب ناپذیر تبدیل شده است و بر همگان تحمیل می شود. از این رو، هدیه ای که باید از روی عشق و محبت تهیه و تقدیم می شد، به خاطر جبر اجتماعی، تهیه می شود. این عامل، باعث شده است که اهدای هدایا نه تنها تأثیر مثبت خود را از دست بدهد و محبت و دوستی از آن ایجاد نشود یا افزایش و تعمیق آن را به دنبال نداشته باشد، بلکه ممکن است در بسیاری از موارد، ناراحتی یا کدورت ایجاد کند و پیامدهای منفی به دنبال آورد. بنا بر این، به نظر می رسد که از بین رفتن آثار مثبت هدیه را باید در تحمیلی بودن و کلیشه ای شدن آن جستجو کرد. هدایای این چنینی، نه در کام هدیه گیرنده شیرینی چندانی خواهد داشت و نه بر هدیه دهنده، گوارا و لذت بخش خواهد بود! به نظر می رسد که اگر در این رسم، هدیه دهنده و هدیه گیرنده، هر دو هیچ گونه تحمیلی را احساس نکنند، تأثیر محبت آفرینی آن، دوباره خود را نمایان خواهد ساخت.

راه کار مقابله با آسیب ها

بررسی موارد و مصادیق متعارفی که اهدای هدیه را تحمیلی می کند، نشان می دهد که مهم ترین راه کار مقابله با آفات و آسیب هایی که خاصیت محبت افزایی را از هدیه زایل می سازد، نوعی قالب شکنی و خروج از قالب های عرفی اهدای هدیه است. از آن جا که از قالب های عرفی اهدای هدیه نمی توان انتظار محبت افزایی فراوانی داشت، باید برای محافظت از آثار مطلوب هدیه، قالب شکنی کرد و از روش اهدای هدیه غیر منتظره استفاده کرد.

تجربه ثابت کرده است که اگر به طور غیر منتظره و بی آن که توقعی

باشد، به فردی که او را دوست داریم و یا علاقه مند برقراری رابطه دوستی با او هستیم، هدیه تقدیم کنیم، تأثیر محبتی بسیار عمیقی ایجاد می کند و خاطره شیرین آن هرگز از ذهن فرد مورد نظر فراموش نمی شود. برای مثال، هدیه ای که برای همسر خود بدون هیچ گونه مناسبتی تهیه می شود، حتی اگر ارزش مادی کمی داشته باشد، بسیار گواراتر از هدیه گران بهای روز تولدش یا هدیه سال روز ازدواج است. همچنین هدیه به ظاهر کم ارزشی که برای مادر خود به صورت غیر منتظره و بدون مناسبت تهیه می شود، بسیار به یادماندنی تر از هدیه روز مادر است که از روی ناچاری و چشم و هم چشمی با خواهران و برادران به او اهدا می شود.

بنا بر این، هدیه های گاه و بی گاهی که به دور از جبرهای اجتماعی و چشم و هم چشمی های ناروا تقدیم می شود، به استواری روابط میان فردی کمک می کند و خاطره ای شیرین و گوارا در کام محبوبان به یادگار می گذارد.

راز این اثر در آن است که هدیه غیرمنتظره در نظر گیرنده آن، غیرمنتظره است و هیچ قالبی را بر دهنده آن تحمیل نمی کند و او را وادار نمی سازد که در زمان خاصی و به میزان خاصی از نظر ارزشمندی، هدیه ای اهدا کند. همین امر نشان می دهد که انگیزه تهیه هدیه، چیزی جز محبت و علاقه نبوده است. پس کاری که از روی محبت و دوستی انجام شود، نتیجه اش جز محبت و دوستی نخواهد بود.

البته انصاف این است که گاهی هدایای تحمیلی نیز چندان بی اثر نیستند و بخشی از تأثیرات مثبت خود را می گذارند و محبت افزایش می دهد. چه بسیار هدایای مناسبتی که از روی عشق و علاقه تهیه می شوند و محبت را

بین دو طرف افزایش می دهند و تحکیم روابط را به ارمغان می آورند؛ اما محصور نکردن خود در سنت های متعارف اجتماعی و استفاده از روش اشاره شده در اهدای هدیه، ما را به تأثیر شگرف محبت آفرین آن، بیشتر آگاه می سازد.

9. قدردانی از نیکی دیگران

اشاره

حرمت و عزّت نفس، آدمی را به جبران نیکی دیگران فرا می خواند. انسانی که از عزّت نفس بالا برخوردار است، فارغ از این که دیندار باشد یا نباشد، به دنبال جبران احسان دیگران بر خواهد آمد. هنگامی که به عزّت نفس، دیانت نیز افزوده شود، انگیزه جبران، تقویت می شود و فرد را در انجام دادن آن، مشتاق تر می سازد. قرآن کریم نیز آدمی را به عمل به این سیره فرا می خواند و در آیه ای، به این مهم تصریح می کند و با یک پرسش، وجدان بیدار انسان ها را به جبران خوبی های هموعان فرامی خواند و می فرماید:

(هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ).⁽¹⁾

آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟).

قدردانی و جبران نیکی هموعان، حتّی با ساده ترین روش آن، دو اثر نیکو به ارمغان خواهد آورد: نخست آن که یک صفت حسنه در نفس کسی که قدردان است، پایه ریزی می کند، سلامت نفس او را موجب می شود،⁽²⁾ غرور و تکبر را از او دور می سازد و جاذبه ای در وجود او می آفریند

ص: 92

1- . الرحمن: آیه 60.

2- . امام حسن (علیه السلام): اللّٰهُمَّ اَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ (منتخب میزان الحکمة: ج 2 ص 546 ح 3344).

که در ایجاد یا تحکیم روابط دوستی، اثرگذار است.

دیگر آن که انگیزهٔ همנוعان بویژه فرد نیکوکار را در نیکی و احسان به همנוعان تقویت می نماید. در این راستا امام عسکری (علیه السلام) بهترین دوست را کسی می داند که قدردان محبتِ دوستان خویش است و خوبی های آنها را نادیده نمی گیرد:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ ... ذَكَرَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ. (1)

بهترین برادر تو آن کسی است که نیکی تو را به یاد آورد. [و فراموش نکند].

فرض کنید داخل مترو نشسته اید. در یکی از ایستگاه ها فرد سال خورده ای وارد می شود. شما با دیدن او که به زحمت راه می رود، برمی خیزید و جای خود را به او می دهید. او بدون این که به شما توجهی کند و یا از شما تشکر نماید و یا برای شما دعا کند، بر صندلی شما می نشیند و از یک تبسم، یا نگاه محبت آمیز به شما نیز دریغ می کند. اکنون رفتار این فرد را با فرد دیگری که پس از احسان شما، علاوه بر سپاس گزاری، برایتان از خداوند طلب خیر می کند، مقایسه کنید. رفتار این دو در وجود شما چه تأثیری خواهد گذاشت؟

حتی اگر رفتارتان فقط برای خشنودی خدا باشد، رفتار فرد سپاس گزار، شما را بیشتر تشویق خواهد کرد تا احسان خود را در بارهٔ دیگران نیز تکرار کنید. حال تصوّر کنید اگر فرد نیکوکاری که جای خود را به فرد سال خورده داده، نوجوانی باشد که تازه وارد اجتماع شده، در این صورت، رفتار این دو نفر در وجود او چه تأثیری خواهد گذاشت؟ در کدام فرض، نوجوان مورد

ص: 93

نظر، نسبت به تکرار نیکوکاری خود تشویق می شود؟ آیا این جامعه نیست که در تربیت افراد همان اجتماع، نقش مؤثر ایفا می کند؟

اما کمترین و ساده ترین قدردانی را می توان تشکر زبانی و یا اهدای یک نگاه محبت آمیز و لبخندی دلنشین به فرد نیکوکار دانست. البته باید گفت که قدرشناس ترین انسان ها هم کسانی هستند که از این قدردانی زبانی و نگاه محبت آمیز و لبخند دلنشین، بخل بورزند.

روش های سپاس گذاری

اشاره

برای سپاس گذاری از فرد نیکوکار، روش های گوناگونی متصور است. برخی از مهم ترین روش ها عبارت اند از:

الف - تشکر زبانی

همان گونه که اشاره شد، کمترین مرتبه قدردانی از نیکی دیگران، تشکر زبانی از آنان است. عدم تشکر از لطف ممنوع می تواند نشانه برخی رذایل اخلاقی باشد و یا دست کم، از غفلت او حکایت می کند. کسی که از ولی نعمت خود سپاس گذاری نمی کند، خدا را شکر نگفته، [\(1\)](#)

و راه خیر را مسدود ساخته است. امام صادق (علیه السلام) در بیانی زیبا می فرماید:

خدا قطع کنندگان راه نیکی را لعنت کند، و آن، کسی است که به وی خوبی شود، اما او شکرگزار نباشد، در نتیجه، نیکوکار را از نیکی دوباره به دیگران باز می دارد. [\(2\)](#)

ص: 94

-
- 1- . امام رضا (علیه السلام): مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ (عزّ و جلّ) (منتخب میزان الحکمة: ج 2 ص 546 ح 3348).
 - 2- . امام صادق (علیه السلام): لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ، وَ هُوَ رَجُلٌ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ، فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ (همان: ح 3347).

بنا بر این، ناتوانی از تشکر زبانی همراه با تبسم و نگاه محبت آمیز می تواند نشانه پایین بودن درجه خردمندی و بصیرت آدمی باشد و کمترین اثرش این است که انگیزه گل نوع دوستی و خیرخواهی را در اندیشه نیکوکاران می خشکاند و یا پژمرده می سازد. چه بسیار سالخوردگانی که با دعای خیر خود، جوانان نیکوکاری را که به نوعی آنان را یاری می رسانند، بدرقه می کند و آنها را در پابندی به سیره نیکویشان مصمم تر می سازند.

ب - مقابله به مثل

یکی دیگر از شیوه های قدردانی، مقابله به مثل نیکی دیگران است. این روش هنگامی که توان جبران نیکی ممنوع وجود داشته باشد، بسیار شایسته و سزاوار است. البته مقابله به مثل به معنای انجام دادن همان کار نیک در قبال فرد نیکوکار نیست؛ بلکه به معنای انجام دادن کاری نیک به قصد تلافی نیکی فرد نیکوکار است. این عمل تلافی جویانه، گاهی نیازمند ذوق بسیار و با استفاده از فرصت اندکی که در برخورد با فرد نیکوکار دست می دهد خواهد بود. برای مثال، اهدای خودکاری که در جیب داریم یا پرداخت کرایه یا بلیط کسی که جای خود را در اتوبوس به ما داده و یا تقدیم کارت شخصی خود برای مراجعه به هنگام لزوم، پاسخی قدرشناسانه به احسان او خواهد بود.

امام سجاد(علیه السلام) فرموده است:

حقّ کسی که به تو نیکی می کند، این است که از او تشکر کنی و نیکی اش را به زبان آوری و از وی به خوبی یاد کنی و میان خود و خداوند (عزّ و جلّ) برایش خالصانه دعا

ص: 95

کنی. اگر چنین کنی، بی گمان پنهانی و آشکارا از او تشکر کرده باشی. وانگهی اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن. [\(1\)](#)

ج - صرف نعمت در محل مناسب

استفاده نعمت عطا شده در مسیر صحیح، یکی از روش های سپاس گزاری از نعمت است. بی تردید اگر فرد نیکوکار ببیند که نتیجه احسان او بسیار خوشایند بوده و حسنه او باعث حسنه یا حسنات دیگری شده است، شوق تکرار احسان و نیکوکاری در او شعله ور می گردد و همانند بذری خواهد شد تا میوه های فراوانی از آن چیده شود.

د - اطاعت از ولی نعمت

راه دیگر شکرگزاری، تأمین رضایت ولی نعمت از طریق اطاعت اوست. این روش، هنگامی پسندیده تر خواهد بود که ولی نعمت، خدا، یکی از اولیای الهی و یا پدر و مادر باشند؛ زیرا اطاعت خدا و اولیای الهی جز خیر و مصلحت به دنبال ندارد و اطاعت والدین نیز آن گاه که امر به معصیت خدا نکرده باشند، خیر دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. البته اطاعت از ولی نعمتان غیر معصوم (علیهم السلام) نیز می تواند روشی برای سپاس گزاری از لطف آنان باشد؛ لکن باید در مورد مصلحت داشتن خواسته های آنان و در مسیر خیر و سعادت و خداپسندانه بودن آن، اطمینان حاصل کرد. در غیر این صورت، اطاعت ولی نعمت نمی تواند روش قابل توصیه برای تشکر از

ص: 96

ولی نعمت باشد. امام ششم (علیه السلام) در این باره فرموده است:

کمترین سپاس گزاری این است که انسان، نعمت را از خدا بداند و جز او علتی برای آن شناسد و بدانچه خدا عطا کرده، خرسند باشد و با نعمت او مرتکب گناه نگردد و یا نعمت او را در راه مخالفت با هیچ یک از فرامین الهی به کار نگیرد. (1)

موانع قدردانی از خوبی های دیگران

اشاره

اکنون سخن بدین جا رسید که ممکن است پرسیده شود: چه عواملی موجب می شود تا آدمی در صدد جبران احسان همנוعان بر نیاید؟ به نظر می رسد که سه عامل باعث می شود شکر نعمت، تحقق خارجی نیابد و برای جبران آن، اقدامی صورت نگیرد. این عوامل عبارت اند از:

یک - عدم آگاهی به نیکی و احسان

به طور کلی اگر نسبت به احسان انجام شده و نعمت به دست آمده از آن، آگاهی وجود نداشته باشد، اقدامی در جهت سپاس گزاری و یا جبران آن اتفاق نخواهد افتاد. این عدم آگاهی نیز غالباً از غفلت انسان نسبت به نیکی و نعمت دست یافته، ناشی می شود. از این رو، توجه دادن اطرافیان به کسی که از احسان و نیکی دیگران بهره مند شده، یکی از راه هایی است که او را نسبت به شکرگزاری از ولی نعمت خود و احسان کننده، یاری می رساند.

ص: 97

اگر نیکی و خدمت انجام شده به صورت گم نام انجام شود، جبران لطف و احسان و قدردانی از او دشوار خواهد بود. گرچه این قبیل نیکوکاری در نزد خداوند، مطلوب تر و پاداشش بیشتر است.

سه. کوچک انگاری احسان

یکی از عوامل عدم قدردانی از نیکوکاری، مهم به نظر نیامدن آن و یا کوچک و ناقابل شمردن آن از سوی کسی است که از آن نیکی، بهره مند شده است. به عبارت دیگر، اگر فردی که نیکی و خدمت واقع شده نسبت به او بوده است، آن خدمت را کاری پیش پا افتاده تلقی کند و مهم نداند، به سادگی از کنار آن عبور می کند و همنوع نیکوکار خود را سزاوار سپاس گزاری نخواهد دانست و به این دلیل، برای سپاس گزاری از او اقدامی نخواهد کرد.

چهار. ضعف یا بیماری اخلاقی

عامل چهارم وقتی است که انسانی که به او نیکی شده، از سلامت نفس برخوردار نباشد و به غرور و تکبر گرفتار باشد. این انسان های بیمار، با این که در دل خود عمل واقع شده را خدمتی در حق خود می دانند، اما به خاطر صفت رذیله غرور و تکبر، حاضر به سپاس گزاری و جبران آن نیستند. غرور و خودخواهی این افراد باعث می شود که نیکی انجام شده را جزء وظایف فرد نیکوکار به شمار آورند و به این بهانه، از قدردانی و جبران آن، شانه خالی کنند.

شاید با کمی تأمل، تصدیق خواهیم کرد که در هر شرایط، جبران نیکوکاری دیگران و تشکر از خدمات آنان به عنوان یک وظیفه اخلاقی و انسانی، امکان پذیر و لازم است؛ اگرچه فرد نیکوکار، ناشناس باشد. یعنی اگر فرد نیکوکار، گم نام و مجهول است، قدر دانی از احسان او نیز می تواند به صورت ناشناس صورت گیرد، به این امید که فرد نیکوکار از آن آگاه شود و روحیه او را در انجام دادن روش پسندیده اش تقویت کند و یا نتیجه این تشکر و اقدام تلافی جویانه را در جهان آخرت ببیند، بی آن که انتظار چنین پاداشی را داشته باشد. بنا بر این، باید کوشید توجیه ها و بهانه های گوناگون، ما را از سپاس گزاری از نیکوکاران باز ندارد؛ زیرا با این کار، علاوه بر نگاه داشتن خود از ابتلا به رذایل اخلاقی، در گسترش نیکوکاری هم مؤثر بوده ایم.

10. بی رغبتی نسبت به دارایی های دیگران

گفتیم که عزت نفس و بنده زر و سیم نبودن نیز محبت آفرین است. با این خوی زیبا، عزت نفس انسان حفظ می شود و افراد بهره مند از مواهب دنیوی نیز مال و ثروت خود را در امان می بینند و احساس نگرانی در باره آن اموال ندارند و با هموعان و نزدیکان خود راحت تر ارتباط برقرار می کنند. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ بِالزُّهْدِ فِي مَا أَيْدِيهِمْ تَقَرَّبَ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ. (1)

با بی رغبتی به آنچه مردم از آن بهره مندند، به آنان محبت کن تا دوستی شان را به دست آوری.

ص: 99

در این حدیث شریف، امام (علیه السلام) یکی از راه های محبت ورزیدن به همנוعان را در اظهار بی رغبتی نسبت به اموال آنان می داند. علت این امر از آن روست که انسان ها به دارایی های خود وابسته اند و در برابر مهاجمان، از اموال خود دفاع می کنند و کسی را که به اموال آنان چشم دوخته، دشمن خود می پندارند. پس اگر دارایی های خود را از گزند کسی در امان ببینند و نسبت به او اطمینان یابند، او را دوست خود می شمارند و نسبت به او محبت خواهند ورزید. در مقابل اگر اموال خود را در معرض آسیب و تعرض از سوی فردی ببینند، در دور ساختن او از خود تردید نخواهند کرد و در فاصله گرفتن از او مجدانه تلاش خواهند نمود و هرگز محبت او را در دل، راه نخواهند داد.

در فصل های پیشین، عوامل ظاهری، اخلاقی و رفتاریِ جاذبه آفرین را که در جلب محبوبیت و ایجاد انگیزه برقراری روابط پایدار و تحکیم روابط با دوستان و خویشاوندان تأثیر مستقیم داشتند، بر اساس آنچه در متون قرآنی و روایی وارد شده است، بیان کردیم. در این فصل، به برخی عوامل دیگر که می توانند نقش کلیدی ای در ایجاد الفت و محبت ایفا نمایند، خواهیم پرداخت. این عوامل، عبارت اند از: ایمان و عمل صالح، همجواری، تناسب جان ها و خواست و اراده خدا. در ادامه هر یک به اختصار، مورد بررسی قرار می گیرد.

1. ایمان و عمل صالح

یکی از عوامل جاذبه آفرین که منجر به جلب دوستی و انگیزه برقراری ارتباط می شود، ایمان و متجلی کننده آن، یعنی عمل صالح است. خدای متعال بین قلب های مؤمنان، رأفت و رحمت می آفریند. این امر باعث می شود که مؤمنان بی آن که یکدیگر را بشناسند، محبت قلبی و درونی

نسبت به یکدیگر احساس کنند. این از آن روست که انسان مؤمن، خدا را دوست دارد و خدا نیز او را دوست دارد. (1)

پس کسی که خدا او را دوست داشته باشد، دوستان او را نیز دوست خواهد داشت. قرآن کریم در باره ایجاد محبت بین قلوب مؤمنان به جهت ایمان و عمل صالحشان می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (2))

خداوند رحمان، محبت ایمان آوردگان نیکوکار را در دل ها می افکند).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در توضیح معنای این آیه می فرماید:

هنگامی که خداوند، بنده ای را دوست داشته باشد، به جبرئیل ندا می دهد: همانا من فلان بنده ام را دوست دارم. پس او را محبوب گردان. جبرئیل نیز در آسمان، ندا سر می دهد و دوستی او را بر اهل زمین نازل می کند. پس این است معنای کلام خدا که فرمود: (خداوند رحمان، محبت ایمان آوردگان نیکوکار را در دل ها می افکند). (3)

امام علی (علیه السلام) نیز وقتی در باره این آیه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد، ایشان فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به مؤمنان سه چیز عطا کرده

ص: 102

1- جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ پاداششان نزد پروردگارشان بهشت های پاینده ای است که از زیر [درختان] آن، نهرها جاری است، در آنها جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. این [پاداش]، برای کسی است که از پروردگارش بترسد (بینه: آیه 8).

2- .مریم: آیه 96.

3- . الدر المنثور: ج 4 ص 287.

بر این اساس، وقتی ایمان به خدا و به دنبال آن محبت به او در دلی خانه کرد، آن دل، محبت همه کسانی را که رنگ و نشانی از او دارند، در خود می یابد و به مقداری که این رنگ و نشان، بیشتر و قوی تر باشد، علاقه و محبت نیز فزون تر می شود. در منظومه عاشقان و دوستان الهی که بر گرد کعبه وجود او حلقه زده اند، نزدیک ترین آنها، پیامبر رحمت و خاندان پاک او - که سلام و درود خدا بر آنان باد - هستند؛ آنانی که مظهر تمام و کمال حق و جلوه زیبایی های اویند. هر کس این خانواده را بشناسد، عشق به آنان را در خود می یابد. و این بدان خاطر است که ایمان به خدا زمینه محبت به دوستان خدا را فراهم ساخته است و بی شک، این محبت، یک طرفه نخواهد بود و از آن سوی نیز محبت خوبان، نثار انسان مؤمن خواهد شد.

البته هر محبتی به خاطر زیبایی هایی که در محبوب می بیند، او را دوست می دارد و اگر آن زیبایی ها قابل کسب باشند، تلاش می کند خود نیز به آن زیبایی ها دست یابد. و این، رهاورد دیگر ایمان و عمل صالح است که انسان مؤمن را بدان سوره نمون می سازد.

2. همجواری

از عواملی که شاید در برخی موارد، خارج از اختیار انسان است و البته گاهی هم تحت اختیار او، «همجواری» است. البته مقصود از همجواری، مجاورهم بودن نیست؛ بلکه ملاقات یکدیگر و به دیدار هم رفتن است. ملاقات

ص: 103

پی درپی، تأثیر شگرفی در ایجاد مودّت و دوستی و افزایش آن و در نتیجه، تحکیم روابط دوستانه و صمیمی خواهد داشت. حتّی ملاقات های غیر عمدی و به صورت اتفاقی نیز می تواند در ایجاد الفت تأثیر داشته باشد. این امر را صاحب نظران در علم روان شناسی با آزمایش های متعدّد به اثبات رساندند. آنان در آزمایش های خود ثابت کردند که میزان علاقه افراد نسبت به دیگران، به تعداد دفعات ملاقات آنان بستگی دارد و به هر اندازه، دفعات ملاقات در محدوده زمانی مشخص، بیشتر باشد، به شرطی که از حالت تعادل بیرون نیاید و در آن افراط صورت نگیرد، علاقه به آن فردی که ملاقات شده، بیشتر خواهد شد.

از جمله مواردی که نشان می دهد همجواری، در افزایش جاذبه و محبّت بین افراد مفید است، روایت مربوط به صلّه رحم و توصیه های فراوان مبنی بر اهمیت و فضیلت به دیدار یکدیگر رفتن است. در نقش دوستی و محبّت آفرینی دیدار یکدیگر، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است:

الزَّيَارَةُ تُنَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. (1)

به دیدار یکدیگر رفتن، دوستی را استوار می کند.

و نیز در بیان زیبایی دیگری فرموده است:

صِلَةُ الْقَرَابَةِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ وَ مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ. (2)

دیدار خویشاوندان، باعث دوستی در خاندان و افزایش دارایی می شود.

تحکیم روابط برادری و محبّت بین افراد جامعه اسلامی - که به

ص: 104

1- . همان: ص 153، منتخب میزان الحکمة: ج 1 ص 464 ح 2834.

2- . عوالی اللآلی: ج 1 ص 255 ح 19.

سلامت و امنیت جامعه کمک شایانی می کند - ، باعث شده است که زیارت برادر ایمانی، در نزد خداوند و پیشوایان دینی (علیهم السلام)، ارزش بالایی داشته باشد و برای زائر، فضیلت و ثواب بسیار در نظر گرفته شود. (1) اما باید توجه داشت که هر کاری برای مؤثر بودن باید به درستی انجام شود و در آن، افراط و تفریط واقع نشود. به طور مثال برای زیارتی که اثر محبتی دارد، آدابی چون: تکلف بار نبودن و رعایت یک فاصله زمانی متناسب بیان شده است. لذا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیان فاصله زمانی زیارت می فرماید:

زُرْ غِبًّا تَرَدَّدْ حُبًّا. (2)

یک روز در میان، به دیدار برو تا محبت را بیشتر کنی.

بنا بر این، زیارتی که در فواصل زمانی کوتاه تکرار شود و یا با تکلف بسیار باشد، زیارت ملال آور است و تأثیر عکس به دنبال خواهد داشت. علی (علیه السلام) در وصیتش به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

كَثْرَةُ الزَّيَارَةِ تُورِثُ الْمَلَالََةَ. (3)

فراوانی دیدار، ملال آور است.

به نظر می رسد که ضرب المثل «دوری و دوستی» که در نزد مردم مشهور است - در حقیقت، اشاره به این معناست. یعنی آن گاه که کثرت زیارت، ملال آور می شود و به بروز اختلاف می انجامد، فاصله گرفتن و از نظر یکدیگر غایب شدن، مؤثر است و در ممانعت از دلزدگی و تنفر، نقش مثبتی ایفا می کند. بنا بر این، مطلق دوری، به دوستی منجر نخواهد شد و تنها به هنگام زیاده روی و یا بروز کدورت می توان از تعدد دیدار و زیارت

ص: 105

1- . ر.ک: منتخب میزان الحکمة: ج 1 ص 464.

2- . همان: ح 2836 به نقل از: بحار الأنوار: ج 74 ص 355 ح 36.

3- . همان: ح 2838.

یکدیگر کاست و در فواصل زمانی بیشتری به زیارت یکدیگر رفت تا دلخوری ها و کدورت ها فروکش کند. البته باید توجه داشت که قطع رابطه با برادران ایمانی، هرگز توصیه نشده است و روایات فراوانی در آثار مثبت آن تأکید دارد. همچنین ضرب المثل دیگری می گوید: «از یاد رود هر آنچه از دیده رود». بنا بر این، لازم است که در این کار، حد اعتدال نگاه داشته شود و از هرگونه افراط و تفریط پرهیز گردد.

3. تناسب جان ها

یکی از عوامل اساسی ایجاد علاقه و دوستی در قلب دو نفر، وجود تناسبی درونی بین آنهاست. برای این تناسب روحی و درونی، دو فرض قابل تصوّر است. نخست آن که به نظر می رسد تناسب روحی بین افراد به آفرینش نخستین همه انسان ها در عالم پیش از این جهان مادی - که به عالم ذر معروف است -، مربوط می شود. ملاقات یکدیگر در عالم ذر و ایجاد آشنایی و الفت در آن نشئه، به دوستی و محبت در این دنیا می انجامد. البته گاهی ممکن است به جای الفت و احساس محبت، نوعی دشمنی و دافعه بین دو نفر وجود داشته باشد. این جاذبه و یا دافعه، ممکن است از عالم ذر بوده باشد و به خاطر ایمان به خدا و اعتراف به ربوبیت او و ملاقات و انسی که در آن عالم واقع شده یا دشمنی ای که در آن عالم اتفاق افتاده، ناشی شده باشد. در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل است که:

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِتَّخَذَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (1)

ص: 106

جان ها همچون سپاهیان مجهّز هستند که هر يك دیگری را شناخت، با آن الفت می گیرد و آن که دیگری را نشناخت، اختلاف خواهد داشت.

نیز از امام علی (علیه السلام) در این خصوص نقل شده است که:

إِنَّ النَّفْسَ إِذَا تَنَاسَبَتْ اِتَّكَلَّتْ. (1)

جان ها اگر با هم سازگار باشند، الفت خواهند گرفت.

به هر تقدیر اگر این وفاق و یا اختلاف روحی، از عالم ذر نیز ناشی نشده باشد، همین که دو نفر در درون و جان خود نزدیکی و الفتی حس می کنند و یا به عکس، احساس دوری و دشمنی دارند، زمینه برقراری دوستی و محبّت و یا ایجاد اختلاف و دشمنی فراهم می شود. لذا علی رغم رعایت همه مواردی که در دو فصل پیش گذشت، گاهی الفت و دوستی شکل نمی گیرد و صمیمیت و محبّت ایجاد نمی شود که این امر می تواند از عدم وفاق و الفت درونی ناشی شده باشد.

اما ممکن است تناسب نفوس و جان ها به خاطر عامل دیگری شکل بگیرد. این عامل، چیزی نیست جز ایمان به خداوند متعال. شاید به خوبی بتوان این امر را از نظر تجربی نیز به اثبات رساند؛ زیرا مؤمنان به طورغیرارادی، انس و الفت و محبّتی بین خود احساس می کنند. این انس و الفت می تواند از تناسب روحی و جانی آنان به دست آمده باشد.

4. خواست و اراده خدا

نباید از این که قلب ها در دست خداست و اوست که محبّت انسانی را در دل

ص: 107

دیگری جای می دهد و یا از دلش خارج می سازد، شکایت کرد. همان گونه که محبت، امری قلبی است و بود و نبودش در اختیار انسان نیست. آن که محبت را در دل ایجاد می کند، و آنکه مانع ایجاد محبت می شود و یا آن را از قلب بیرون می کند، خداست. لذا برای این که محبت دوستان خدا در دل شعله ور گردد و محبت ما در دل دوستان خدا ایجاد شود، و همچنین بغض و کینه دشمنان خدا در دل ما زیانه کشد، باید به خداوند متعال متوسل شد و از او یاری جست.

قرآن کریم به نقش خدا بر ایجاد الفت و دوستی تصریح می کند و می فرماید:

(وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا. (1))

و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است، یاد کنید؛ آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید).

برخی معصومان (علیهم السلام) نیز در برخی متون دعایی، آشکارا دیدگاه خود را نمایان ساخته اند. امام زین العابدین (علیه السلام) در یکپاز دعاهاى خود به خداوند می فرماید:

اللّٰهُمَّ اقْزِفْ فِى قُلُوبِ عِبَادِكَ مَحَبَّتِى ... اَحِبِّى وَ حَبِّبْنِى و.... (2))

خدایا! محبت مرا در دل های بندگانت بینداز ... مرا

ص: 108

1- . آل عمران: آیه 103.

2- . بحار الأنوار: ج 92 ص 298.

و در زیارت امین الله از زبان امام زین العابدین (علیه السلام) می خوانیم:

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ ... مُجِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَاءِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَاءِكَ. (1)

خداوند! نفس مرا به آنچه برایم مقدر نمودی، مطمئن گردان ... و دوستدار برگزیدگان از اولیای قرار ده، در زمین و آسمانت محبوبم گردان.

در این جا ممکن است ذهن هر خواننده ای متوجه پرسشی شود. و آن این که: اگر محبت، امری قلبی است و ایجاد یا کم و زیاد شدنش در اختیار انسان نیست و اراده خدای متعال در تحقق آن نقش مستقیم دارد، پس آنچه تاکنون بیان کردیم، چه نقشی ایفا می کند؟ آیا برای این تعارض در متون دینی، پاسخی وجود دارد؟ تاکنون راه کارهای ایجاد محبت، دوستی و صمیمیت را در تعاملات با همنوعان بیان داشتیم و مواردی را با توجه به آنچه در متون دینی آمده اند در جهت ایجاد و افزایش محبت همنوعان به خود، مورد بحث و بررسی قرار دادیم؛ اما در مورد اخیر، همه محبت و دوستی را در دست خدا دانستیم و اراده و خواست او را به عنوان عامل اصلی ایجاد یا افزایش محبت معرفی کردیم. آیا این، تعارضی آشکار نیست؟!

برای پاسخ دادن به این پرسش باید گفت: در دست خدا بودن محبت و تأثیر اراده خداوند در ایجاد، افزایش و یا از بین رفتن و کاسته شدن از آن، به معنای بی تأثیر بودن رفتارهای انسان نیست؛ بلکه رفتارها نقش

مقدمه ای دارند و این اقدامات همچون بسیاری از اقدامات انسان برای پیشبرد امور خود و دستیابی به اهداف خویش و از جمله، تلاش انسان برای کسب روزی، مؤثر است. پس اگر چه خداوند، محبت را در دل ایجاد می کند، اما از انجام رفتارهایی که به ایجاد محبت در دل دیگران می انجامد، گریزی نیست. همان گونه که روزی انسان در دست خداست، اما بدون تلاش و کوشش برای دستیابی به روزی مقدّر شده الهی، امکان پذیر نیست؛ چرا که سنت الهی بر آن است که تمام امور بر مجرا و مسیر طبیعی اش تحقق یابد و برنامه جهان آفرینش بر اساس علت و معلول آفریده شده است. از این رو، بنا نیست که خداوند همواره بر اساس معجزه و به شکلی خارق العاده، امور دنیا را اداره کند. ایجاد محبت و دوستی نیز از این سنت الهی استثنا نیست. از این رو برای ایجاد محبت و دوستی در دل ممنوعان، انجام دادن اقدامات لازم در راستای محبت آفرینی، ضروری است؛ رفتارهایی که بذر محبت و دوستی را در دل ممنوعان می وارد و تخم کدورت و کینه و دشمنی را از بین می برد. و البته در این صورت است که خداوند مهر و محبت آدمی را در دل دیگران قرار می دهد و انسان را در نظر ممنوعانش محبوب می گرداند.

امید است بتوانیم با تأسی به توصیه های پیشوایان دینی، ارزش ها و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد کنیم و با عمل به آنها در برقراری روابط مستحکم با ممنوعان (بوئژه با برادران ایمانی) در ایجاد جامعه ایمانی مبتنی بر آموزه های اخلاقی و ارزش های دینی، سهمیم باشیم!

1. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی (م 550 ق)، شرح و ترجمه: آقا جمال خوانساری، تصحیح: میرجلال الدین محدث أرموی، تهران: دانشگاه تهران، 1360 ش.
2. شرح نهج البلاغة، عبدالحمید بن محمد المدائنی (ابن ابی الحدید) (م 656 ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث، 1985 م.
3. الترغیب و الترہیب، احمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م 852 ق)، دمشق: نشر محقق، 1413 ق.
4. عُدَّة الداعی، احمد بن محمد الحلّی الأسدی (ابن فہد) (م 841 ق)، قم: نشر حکمت.
5. نثر الدرّ، منصور بن الحسین الآبی (أبوسعید الوزیر) (م 421 ق)، تحقیق: محمد علی قرنہ، قاہرہ: الہیة المصریة العامة، 1981 م.
6. عوالی اللآلی، محمد بن علی الأحسانی (ابن أبی جمہور) (م 940 ق)، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: سیّد الشہداء، 1405 ق.
7. المحاسن، أحمد بن محمد البرقی القمّی (م 280 ق)، تصحیح و تعلیق: السید جلال الدین الحسینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، 1370 ش.
8. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م 1104)، تحقیق: مؤسّسة آل البيت، قم: مؤسّسة آل البيت، 1414 ق.
9. تحف العقول، الحسن بن علی الحرّانی (ابن شعبہ) (م 381 ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، 1404 ق.
10. الجعفریات چاپ شدہ ضمن: (قرب الاسناد)، محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی (ق 4 ق)، تهران: چاپخانہ اسلامیہ.
11. تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب البغدادی (م 463 ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1417 ق.
12. فردوس الأخبار، شیرویه بن شہردار الدیلمی (م 509)، بیروت: دارالکتب العربی، 1407 ق.
13. درالمنثور، عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (م 911 ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1421 ق.
14. الجامع الصغیر، عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (م 911 ق)، بیروت: دارالفکر، 1401 ق.
15. نیل الاوطار، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، بیروت: دار الجلیل، 1973 م.
16. الخصال، محمد بن علی ابن بابویہ القمّی (الشیخ الصدوق) (م 381 ق)، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، 1414 ق.

17. الأُمالي، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381ق)، قم: مؤسسة البعثة، 1417ق.
18. مصادقة الإخوان، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381)، كاظمين: مكتبة الامام صاحب الزمان العامة، 1402ق. 19. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م 381)، تحقيق: علي اكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1404ق.
20. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الزُّهري (كاتب الواقدي) (م 230ق)؛ بيروت: دار صادر.
21. مكارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الاسلام) (م 548ق) قم: الشريف الرضي، 1392ق.
22. الأُمالي، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460ق)، بيروت: مؤسسة الوفا، 1401ق.
23. مصباح المتهجد، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م 460ق)، بيروت: مؤسسة فقه شيعه، 1411ق.
24. دعائم الاسلام، النعمان بن محمد ابن حيّون التميمي (القاضي ابوحنيفه) (م 363ق)، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، 1426ق.
25. تحليلي از زندگانی امام سجاد(عليه السلام)، باقر شريف قُرشي، مترجم: كنگره جهاني امام رضا(عليه السلام)، مشهد: آستان قدس رضوي، 1372ش.
26. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني (م 329ق)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، بيروت: دارالاضواء، 1405ق.
27. حضرت سجاد(عليه السلام)، فضل الله كمپاني، تهران: مفيد، 1386ش.
28. عيون الحكم و المواعظ، علي بن محمد اللبثي الواسطي (ق 6ق)، قم: دار الحديث، 1376ش.
29. تنبيه الخواطر، ورام بن ابي فراس الحمدان النخعي الحلّي (م 605ق)، بيروت: مؤسسة اعلمي.
30. كنز العمال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م 975ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي.
31. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (العلامة المجلسي) (م 1111ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1403ق.
32. منتخب ميزان الحكمة، محمد محمدي ري شهري، قم: دار الحديث ، 1416ق.
33. ميزان الحكمة، محمد محمدي ري شهري، قم: دار الحديث، 1416ق.
34. سنن النسائي، احمد بن شعيب النسائي (م 303ق)، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، 1409ق.
35. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النوري الطبرسي (م 1320ق)، بيروت: مؤسسة آل البيت، 1408ق.
36. رسائل جوانمردان.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

